



مبانی و ضرورت‌های اعمال جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان (در پرتو نگاه تطبیقی به تجربه حقوق ایران و آمریکا)

مسعود همت^۱

حمید رضا حیدر پور^۲

ژیلا بزی تنها^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۶/۱۱

چکیده

امروزه، تأکید بر این است که نسبت به ارتکاب جرم از سوی خردسالان، رویه‌ای متفاوت با آنچه در مورد بزرگسالان (افراد بالغ) مرسوم است به اجرا درآید. این رویکرد که از آن به دادرسی کیفی افتراقی یاد می‌شود، مولفه‌ها و اقتضائاتی دارد که همگی مبتنی بر ارفاق، کاهش سختگیری‌ها، تسامح، رویکرد به آینده به جای نگاه به گذشته، اصلاح مداری و درمان محوری و بینش بازپرورانه هستند. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در این ارتباط مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اجرای جایگزین‌های حبس به‌عنوان راهکارهایی برای کاهش آثار و تبعات ناگوار مجازات زندان نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم است. اجرای این جایگزین‌ها در حق این قشر آسیب‌پذیر و مستحق حمایت جامعه، از برخی مبانی مهم برخوردار است و در عین حال، ضرورت‌هایی نیز رویکرد تعیین مجازات‌های جایگزین به جای حبس را تبیین و توجیه می‌کنند. در این مقاله، ضمن تحلیل این مبانی و ضرورت‌ها، نگاه نظام حقوقی ایران و آمریکا به این مقوله مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته است. انتخاب نظام حقوقی اخیر به منظور این مطالعه، به دلیل ابتکارانی است که در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم داشته است. این دو نظام، به رغم شباهت‌های بسیار و با وجود اینکه حقوق

^۱ استادیار و رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا و وکیل پایه یک دادگستری (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه.

^۳ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه.

کیفری ایران، به ویژه پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توجه خاصی به جایگزین‌های حبس مبدول داشته است، ولی در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، حقوق آمریکا و حقوق ایران، تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد در حالیکه در آمریکا جایگزین‌های حبس، مهم‌ترین پاسخ به بزه ارتكابی از سوی کودکان و نوجوانان هستند و حبس‌زدایی، مهم‌ترین مبنای مورد نظر قضات دادگاه‌های اطفال در این کشور است، در ایران، این گرایش، آنچنان که باید و شاید مورد اقبال قضات نیست.

کلید واژه‌ها

جایگزین‌های حبس، دادرسی کیفری افتراقی، کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی آمریکا.

درآمد

جایگزین حبس به هر تدبیر و اقدامی گفته می‌شود که به منظور اجتناب از اجرای کیفر حبس یا بازداشت موقت و با هدف دور نگاه داشتن مرتکبان جرم از آثار ناگوار و مخرب محیط زندان و در عوض، نظارت هر چه بیشتر بر آن‌ها در محیط خارج از زندان به اجرا درمی‌آید. در یک تقسیم‌بندی مرسوم، این جایگزین‌ها به جایگزین‌های سنتی و نوین تفکیک می‌شوند. منظور از تدابیر جایگزین سنتی، اقداماتی هستند که از بدو قانونگذاری در نظام عدالت کیفری و به منظور اجتناب از عواقب مخرب محیط زندان و بازداشتگاه مورد اجرا بوده‌اند. در عین حال، یک هدف اصلی از اجرای آن‌ها، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها بوده است. (Ashworth, ۱۹۹۲, p. ۳۲). این جایگزین‌ها را می‌توان عبارت دانست از جزای نقدی، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط. در مقابل، جایگزین‌های نوین، تدابیری هستند که اخیراً در نظام عدالت کیفری مطرح شده‌اند و سابقاً وجود نداشته‌اند که می‌توان آن‌ها را عبارت دانست از محرومیت از حقوق اجتماعی، دوره‌های مراقبتی، جریمه‌های روزانه و خدمات عام المنفعه.

تردید نیست که اجرای ضمانت‌اجراهای کیفری با محوریت حبس و بازداشت، هزینه‌های سرسام‌آوری برای نظام‌های عدالت کیفری در پی دارد. (Goldman, ۲۰۰۳, p. ۹۹) از جمله دلایل گرایش نظام‌های عدالت کیفری به شناسایی و اجرای جایگزین‌های حبس، صرفه‌جویی در همین هزینه‌ها و مخارج بوده است. در این باره، گفته شده که عدالت کیفری زودآما در پرتو دستاوردهای مدیریت ریسک جرم، به رغم پیش‌بینی پاسخ‌های پردکننده و ناتوان ساز برای مجرمان پرخطر هم چون حبس‌های طولانی مدت، برای مجرمانی که خطرناکی کم‌تری از خود

نشان داده بودند، مجازات‌های جایگزین زندان در بستر جامعه و با محتوای نظارتی را در نظر گرفته است. با اجرای این مجازات‌ها، از یک سو هزینه‌ی نگهداری مجرمان کم خطر بر دوش نظام عدالت کیفری دیگر سنگینی نمی‌کند و از سوی دیگر، توان عدالت کیفری برای برخورد با مجرمان پرخطر محفوظ خواهد ماند (Kumpfer, ۱۹۹۹, p. ۱۱۰).

به نظر می‌رسد مبانی نظری اعمال جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان را بتوان عبارت دانست از مبانی اخلاقی- فلسفی، مبانی اجتماعی، مبانی اقتصادی و مبانی حقوقی- قضایی. در ادامه، این مبانی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- مبانی نظری توجیه‌کننده اعمال جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان

آن‌هایی که به شناسایی و اجرای جایگزین‌های مجازات حبس معتقد و مُصر هستند، اجرای آن‌ها را نسبت به کودکان و نوجوانان معارض با قانون، با جدیت بیشتری پیگیری می‌کنند. از حیث نظری، برخی مبانی را می‌توان در این باره مورد اشاره قرار داد؛ مبانی اخلاقی، مبانی اجتماعی، مبانی اقتصادی و مبانی حقوقی- قضایی. معتقدین به شناسایی و اجرای جایگزین‌های حبس، به یک یا چند مینا از آنچه در ذیل مورد تصریح و تعریف قرار می‌گیرند، اشاره داشته‌اند. پیش از پرداختن به این مبانی، باید به یک نکته مهم اشاره داشت و آن اینکه حاصل تحلیل این مبانی، آن است که کودکان و نوجوانان، موجودات انسانی همسان و در عین حال متفاوت از بزرگسالان هستند. از آن رو که همسان بزرگسالان هستند، همانند همه آن‌ها از حقوق کامل انسانی برخوردار هستند اما از آن جهت که متفاوت با آن‌ها هستند، شایسته حمایت‌های خاص و ویژه و افتراقی محسوب می‌گردند (دولا کوآستا، ۱۳۸۳، ص ۵۲). به نظر می‌رسد این مبانی، به ویژه در پرتو آنچه در اسناد بین‌المللی آمده، سعی دارند همسان بودن کودکان و نوجوانان با بزرگسالان را در عین متفاوت بودن خردسالان از قشر بزرگسال توجیه و تبیین کنند. این مبانی، در ادامه مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۱-۱ مبانی اخلاقی- فلسفی

اساساً، «سن» یک خصوصیت یا عامل فردی انتقالی و نشان‌گذار از یک مرحله به مرحله دیگر است؛ چنانکه نوع رفتار و واکنش هر شخص به محیط و اطرافیان خود، از یک دوره به دوره سنی دیگر متغیر است (خواجه نوری، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹). بدین ترتیب، حقوق و تکالیف

افراد و انتظارات جامعه از آنان به اقتضای خصوصیات جسمانی- روانی انسان در ادوار سنی مختلف متفاوت است. نگاه به دوره سنی «کودکی و نوجوانی»، برای مدت‌ها نگاه یک انسان بزرگ به یک انسان کوچک بود یعنی انسان خردسال، بالقوه یک انسان بزرگسال است و به این لحاظ باید مورد توجه قرار گیرد. این نگاه، در پرتوی تحولات نگرش‌های اخلاقی و فلسفی و حقوقی، به تدریج دگرگون شده است؛ چنانکه امروزه، انسان کودک یا صغیر، به اعتبار انسان بودنش، صاحب کرامت و منزلت انسانی است و لذا باید از حق‌ها و تکلیف‌های معینی برخوردار باشد. این حقوق در سطح بین‌المللی، از نیمه دوم سده بیستم، در اسناد عام و خاص حقوق بشری، پیش‌بینی و احصاء شده‌اند؛ به عنوان نمونه در بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق کودک بر هر گونه کمک و مساعدت ویژه و نیز برخورداری کودکان از انواع حمایت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. مشابه این حق در ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، با عنوان «حق بر اقدام‌های حمایتی از سوی خانواده جامعه و دولت» پیش‌بینی شده است (امیرارجمند، ۱۳۸۷، صص ۱۶-۳۱) (یعقوبی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

در اسناد خاص حقوق بشری نیز مانند معاهده بین‌المللی حقوق کودک، اشخاص زیر ۱۸ سال از یک سو در قبال جامعه و دولت، دارای حقوقی شده‌اند که قابل مطالبه‌اند و از سوی دیگر، جامعه و دولت مکلف به اتخاذ تدابیر حمایتی و اعمال مساعدت‌های خاص به آن‌ها شده‌اند. از جمله این حق‌های بنیادین، حق بر حفظ هویت و رابطه خانوادگی است. (مواد ۱-۸ و ۳-۹) در کنار این حق‌ها، کنوانسیون حقوق کودک، همانند برخی از مواد منشور بین‌المللی حقوق بشر، تکالیفی را مستقیماً برای جامعه و عمدتاً دولت‌ها در برابر افراد زیر ۱۸ سال در نظر گرفته است. به عنوان نمونه، تکلیف حمایت از اطفال در برابر استعمال غیرمجاز مواد مخدر و مواد روان‌گردان و نیز به کارگیری کودکان و نوجوانان در تولید و قاچاق این مواد (ماده ۳۳)، حمایت از کودکان در برابر کلیه اشکال بهره‌کشی جنسی و خشونت (ماده ۳۴) و حمایت از کودکان قربانی هر گونه بی‌احتیاطی، بهره‌کشی، شکنجه یا آزار و اذیت و هر گونه رفتار موهن غیر انسانی و تحقیرآمیز (ماده ۳۹) قابل اشاره‌اند. همچنین در همین چارچوب، بند یک ماده ۱۹ نیز تکالیفی را برای کشورهای عضو کنوانسیون در زمینه حمایت از کودکانی که در معرض خشونت‌های جسمانی، روانی، جنسی و هر گونه سوءرفتار قرار می‌گیرند، پیش‌بینی کرده است.^۱

^۱ این بند مقرر نموده است که «کشورهای طرف کنوانسیون، تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه،

۱-۲ مبانی اجتماعی

کودکان و نوجوانان، جزء اقشار آسیب پذیر جامعه محسوب می‌شوند و همین آسیب‌پذیری اقتضا می‌کند که جامعه، حمایت‌های بیشتر و موثرتری از آن‌ها به عمل آورد. در نظریه‌پردازی‌هایی که در مورد جایگزین‌های حبس صورت گرفته، لزوم حمایت کامل و سازنده جامعه از کودکان و نوجوانان به عنوان یک محور اصلی و گفتمان غالب مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. بی‌تردید، مولفه‌های اجتماعی می‌توانند تأثیر غیرقابل انکاری، هم در تسریع و هم در مقابل، نقش بارزی در مهار فرایند بزهکاری و تکرار بزهکاری داشته باشند. در واقع می‌توان تصور نمود که بزهکار، از آن رو که خود را فردی متعلق به اجتماع و محیط اجتماعی می‌پندارد، از اجتماع پیرامون خود انتظار دارد که نیازها، توقعات و احساسات وی را درک کند و او را عضوی اضافی یا مخرب برای جامعه قلمداد نکند (پرادل، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

در مورد حمایت‌های اجتماعی از بزهکاران می‌توان گفت هنگامی که دولت (حکومت) با همه نیروهای خود به همراه جامعه با همه ظرفیت‌های خویش، در چارچوب یک سیاست جنایی مشارکتی در راه حمایت از بزهکاران گام برمی‌دارند، چهره‌ای از یک الگوی فراگیر و مطلوب حمایتی به نام «حمایت اجتماعی» از بزهکاران به تصویر کشیده می‌شود. ریشه‌های این نوع حمایت را باید در تحولات نیمه دوم قرن بیستم و در عرصه حقوق بشر جستجو کرد (پاک نهاد، ۱۳۸۵، ص ۷۴). اعلامیه جهانی حقوق بشر که اجرای بسیاری از مفاد آن، در دو «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و «حقوق مدنی و سیاسی» تضمین شده است، پس از به رسمیت شناختن «حق امنیت اجتماعی برای هر شخص به منزله عضوی از جامعه»، ماده ۲۳ به بهره‌مندی همه اشخاص از سطح زندگی مناسب به ویژه از حیث خدمات اجتماعی تأکید می‌کند. ماده ۲۵ بر «حق امنیت اجتماعی» یعنی اینکه جامعه باید از حقوق بنیادی اعضای آسیب‌پذیر خود از جمله بزه‌دیدگان حمایت کند، اشعار داشته است. بهره‌مندی از سطح زندگی مناسب در کنار حق امنیت اجتماعی، پایه‌های اصلی یک نظام حمایت اجتماعی بزهکارمدار را تشکیل می‌دهند. در نظریه‌هایی که معتقد به به‌کارگیری جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان هستند، این ایده به‌عنوان یک پیش فرض

بدرفتاری یا استثمار از جمله سوء‌استفاده‌های جنسی، هنگامی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد.

اصلی پذیرفته شده که جامعه پویا جامعه ای است که درصدد سرکوب صرف بزهکاران و فقط به فکر انتقام از آن‌ها نباشد بلکه جز در مواردی که راه و چاره دیگری وجود ندارد، به انتخاب و اجرای گزینه های کیفی (سزاگرا) مبادرت ورزد (بویل و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

جالب است که این نظریه ها آنچه را در مورد مولفه‌های حمایت اجتماع از بزهکاران مطرح ساخته‌اند، با تأکید و تصریح بسیار بیشتری در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم پیگیری نموده اند؛ از جمله «بورفیند» معتقد است حمایت اجتماعی از کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، زمانی مصداق و معنای واقعی خود را می‌یابد که جامعه بی آنکه به دنبال سرکوب و سزادهی آنان باشد، زمینه را بیش از پیش برای بازپروری و اصلاح آنان فراهم سازد زیرا ایده سرکوب و سزادهی آن هم نسبت به کودکان و نوجوانانی که بیش از دیگر اقشار جامعه نیازمند کمک و مساعدت هستند، نه فقط دلیل بر پویایی و تمدن آن جامعه بلکه نشان از بربریت و عقب افتادگی فرهنگی آن جامعه است (باقی، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

البته برخی نظریات دیگر مطرح در دانش جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه شناسی جنایی نیز توجه گر اعمال جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم هستند. این نظریات، عمدتاً در راستای اجرای عدالت کیفی افتراقی نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب بزه مطرح شده‌اند و منطقیاً بر اجرای تدابیر متفاوت از دادرسی کیفی بزرگسالان نسبت به کودکان و نوجوانان تأکید دارند و به طور خاص، دلالت بر لزوم کنارگذاری کیفر (کیفرزدایی) و توسل به تدابیر جایگزین حبس (حبس‌زدایی) می‌کنند (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۷۳). اصولاً با پیدایش جرم شناسی های واکنش اجتماعی و به ویژه در دهه ی ۱۹۷۰ میلادی، جنبش بزرگی در مخالفت با مجازات حبس به وجود آمد که با اعتقاد به برتری عیب‌های زندان بر امتیازهای آن، به پیشنهاد راه حل جایگزین حبس منجر شد (خواجه نوری، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴).

نظریات معتقد به لزوم حبس‌زدایی و اعمال جایگزین‌های حبس نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، در یک نکته اشتراک مبنا دارند و آن اینکه در عرصه عدالت کیفی اطفال، با توجه به مخدوش بودن اراده این دسته از مرتکبان جرم، استفاده از پاسخ‌های جایگزین کیفر به ویژه جایگزین‌های زندان و گرایش به اجرای پاسخ‌های ارفاقی غیر سالب آزادی، ارجحیت دارد (ملکزاده، ۱۳۹۳، ص ۶۶) (درویشی‌اکرمی، ۱۳۹۰، ص ۳۴). این نظریات، به‌طور معمول، کودکان و نوجوانان مرتکب جرم را افرادی در معرض خطر بزهکاری‌های بزرگ‌تر و شدیدتر ارزیابی کرده اند و بر این مبنا سامان یافته‌اند که توسل به شیوه‌های قهرآمیز در مواجهه با این قبیل خردسالان به ویژه کیفر حبس، نه تنها واجد هیچ اثر اصلاحی و درمانی

نسبت به آن‌ها نیست بلکه برعکس، به احتمال بالا ممکن است زمینه‌های گرایش به بزهکاری‌های بغرنج‌تر در آینده را در آن‌ها تقویت کند. بنابراین، به جای اعمال حبس، منطقی‌تر آن است که به دنبال یافتن پاسخی جایگزین باشیم (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۵۸) (لکی، ۱۳۹۱، ص ۴۴).

به‌عنوان مثال، «جان بریث ویت» در نظریه‌ای موسوم به «نظریه شرمساری بازپذیرنده یا بازسازگارکننده» معتقد است در رویکردهای رشدمدار که یکی از اصلی‌ترین اهداف مورد نظر آن‌ها پیشگیری از تکرار جرم از سوی کودکان و نوجوانان است، همواره نگاه به آینده و تمامی تلاش‌ها نیز معطوف به اصلاح و تربیت و یا بازسازی اجتماعی کودکان و نوجوانان است لذا بهره‌گیری از تدابیر کیفرزدا و به ویژه حبس زدا ضروری است. بدترین کار در برابر خلاف‌های کودکان، این است که هیچ کاری در برابر آنان انجام نشود اما عمل نکردن، به همان اندازه بد است که بیش از حد عمل کردن. واکنش‌های تنبیهی از جمله توسل به مجازات حبس، بایستی صرفاً در صورت کارساز نبودن سایر تدابیر اجرا گردد چراکه نگاه حمایتی دستگاه قضایی، از رهگذر اعمال همه جانبه و مطلق مجازات‌ها عملیاتی نمی‌گردد.

توسل به تدابیر جایگزین نظیر جایگزین‌های حبس، بدین معناست که نظام دادرسی اطفال، نه تنها به دنبال مجازات کودکان و نوجوانان نیست بلکه از سایر ظرفیت‌های قانونی و قضایی برای پاسخ دهی به بزه ارتكابی خردسالان بهره می‌گیرد تا به اهداف مورد نظر خود دست یابد زیرا آنچه مهم است اینکه واکنش‌های اجتماعی نسبت به بزه ارتكابی کودکان و نوجوانان، باید دارای ماهیتی حمایتی- تربیتی بوده و به منظور ایجاد حس مسئولیت پذیری و انعقاد شخصیت متعادل در آنان تعیین و اجرا گردند. بعید است که کیفر حبس را بتوان به قطع و یقین، واجد ماهیت یا آثار حمایتی و تربیتی و درمانی نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم دانست. بدیهی است که مداخلات اجتماعی و جایگزین‌های کیفر از جمله جایگزین‌های مجازات حبس، بهتر می‌توانند اهداف اصلاح مدارانه و بازپرورانه را تحقق بخشند. اگر کودک یا نوجوانی مرتکب بزه شود، قاضی وظیفه دارد به‌گونه‌ای با وی برخورد نماید که از ارتكاب مجدد بزه جلوگیری کند. در بیشتر موارد، بهترین پاسخ قاضی به بزه ارتكابی از سوی کودک و نوجوان، پیدا کردن جایگزین مناسبی برای مجازات اوست (بریث ویت، ۱۳۸۵، صص ۵۴۲-۵۴۳) (بریث ویت، ۱۳۹۵، صص ۳۳-۳۸).

نگاهداری و مراقبت از بزهکاران، به خودی خود، هزینه‌ها و مخارج سنگین و گاه غیرقابل تأمین را در پی دارد. بر اساس آمار موجود، هزینه تأسیس و تجهیز و تمهید زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها هر ساله قسمت اعظمی از هزینه‌ها و مخارج عمومی دولت‌ها را به خود اختصاص می‌دهد (Hershkowitz, 2001, p. 101). این هزینه‌ها به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، بیشتر و قابل تأمل تر نیز هستند زیرا آن‌ها علائق، سلاقی، نیازها، احتیاجات و توقعات خاص خود را دارند که باید پاسخگوی آن‌ها بود و لذا نمی‌توان و نباید برای آن‌ها بودجه‌هایی همانند، یکسان یا برابر با دیگر بزهکاران در نظر گرفت و تأمین نمود بلکه باید برای نگهداری آن‌ها در زندان‌ها یا بازداشتگاه‌ها بودجه‌ها و منابع مالی بیشتر و مکفی‌تری را فراهم نمود. قطعاً در چنین وضعیتی، هزینه‌ها و مخارج زندان‌ها یا بازداشتگاه‌ها بسیار بیشتر از قبل خواهد شد لذا لازم است با پیش‌بینی تدابیر جایگزین حبس یا بازداشت، اساساً از تحمیل چنین هزینه سرسام‌آوری بر دولت اجتناب ورزید و در مقابل، راهکارهای کم هزینه تر دیگر را نسبت به کودکان و نوجوانان به اجرا گذاشت (Harris & Ducnan, 2002, p. 99).

۱-۴ مبانی حقوقی - قضایی

شناخت و تبیین و تعمیق رویکرد حمایت مدار از کودکان و نوجوانان، راه را برای تحلیل مبانی حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان هموارتر خواهد ساخت. حق‌های پیش‌بینی شده برای کودک و نیز تکالیفی که برای حمایت از اطفال بر عهده دولت‌ها و جوامع گذاشته شده است، هدفی جز پاسداشت کرامت انسانی کودک که با رشد موزون جسمانی و روانی و تربیتی وی نیز رابطه تنگاتنگی دارد، دنبال نمی‌کنند. با فراهم کردن زمینه اعمال حقوق اطفال و ایفای تکالیف حقوق بشری دولت‌ها، کودک دیگر یک «انسان کوچک» قلمداد نمی‌گردد بلکه خود او در هر دوره‌ای از کودکی و نوجوانی، از حیث حقوقی، موضوعیت و شخصیت خاص و مستقل دارد (Ford, 1994, p. 110).

در پرتو رفتار کرامت‌مدار جامعه و دولت است که کودک مراحل رشد و ادوار مختلف سنی را به صورت صحیح و موزون پشت سر گذاشته و به نوبه خود، دارای شخصیت جامعه‌پذیر و به سامان با محیط اجتماعی می‌شود. بی‌تردید حق‌های کودکان، زمانی قابل مطالبه و اعمال‌اند که در چارچوب قانونگذاری و تفسیرهای قضایی، ضابطه‌مند و قاعده‌مند شوند. در اینجاست که نقش دانش حقوق، بسیار حیاتی و مهم خواهد بود (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

وظیفه دانش حقوق، آن است که در قالب این تأسیس، بیشترین حد از امنیت و مصونیت را برای خردسالان فراهم آورد. این است که امروزه رفته‌رفته، حقوق اطفال به عنوان یک حوزه مطالعاتی جدید، دارای استقلال و مبانی و کارویژه‌های خود شده است و جالب است که این رویکرد نوین، به حوزه حقوق کیفری نیز راه یافته است؛ به نحوی که حقوق کیفری نیز با جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌رسان به حقوق، مصالح و منافع عالی‌ه کودکان و نیز از طریق اتخاذ بهترین و موثرترین راهبردهای غیرکیفری و غیرسرکوبگر، به تعارض آن‌ها با قانون پاسخ می‌دهد و در این راستا حمایت‌های ویژه و افتراقی از خردسالان به عمل می‌آورد (اردبیلی، ۱۳۸۸، ص ۴۴) (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). همچنین از منظر جرم‌شناسی خردسالان (اطفال) که در کنار مطالعات حقوق بشری ناظر بر کودکان و نوجوانان، یکی از منابع افتراقی‌شدن حقوق کیفری بر اساس معیار سن محسوب می‌شود، بزهکاری- بزه دیدگی اطفال و نوجوانان، حاصل وضعیت نامطلوب فردی یا اجتماعی از جمله نداشتن خانواده و پشتوانه والدینی است. لذا یک فرض اساسی آن است که اگر قوانین و مقررات مطلوب و لازم با هدف جلب حمایت‌های خانوادگی از خردسالان به تصویب برسند، به احتمال بالا می‌توان بخش مهمی از روند بزهکاری- بزه‌دیدگی آنان را با مانع روبرو ساخت (مدنی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۸) (زینالی، ۱۳۸۸، ص ۳۹) (زینالی، ۱۳۸۸/۲، ص ۱۸۷).

اساساً در این زمینه، اسناد بین‌المللی مربوط به کودکان و نوجوانان و حقوق آن‌ها قابل تأمل هستند. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، به‌عنوان یک سند جهانی الزام‌آور، به صراحت، حمایت‌های خاص از کودک را به رسمیت شناخته است. این میثاق، در بند اول ماده ۲۴ خود، در راستای پذیرش اصل حمایت ویژه از کودکان تأیید می‌کند که «هر کودک باید از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضعیتش به عنوان صغیر از طرف خانواده، جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید، برخوردار شود.» اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بند ۲ ماده ۲۵ خود تحت عنوان «حق برخورداری کودکان از مراقبت و کمک و مساعدت ویژه» با پذیرش اصل مراقبت، مساعدت و حمایت ویژه از کودکان، آن را به عنوان یک اصل جهانی و عام‌الشمول معرفی کرده است. در بند مورد اشاره می‌خوانیم: «دولت‌های عضو اعلامیه، تضمین می‌کنند و تمام مراتب تلاش خود را به کار می‌بندند تا کودکان را از مساعدت‌ها و مراقبت‌هایی که ویژه و برخاسته از دوران کودکی و مقتضیات کودک بودن است بهره‌مند بسازند.»

البته هر چند در این اعلامیه، از واژه «حمایت» استفاده نشده و واژه «مراقبت» و «مساعدت» نیز بیشتر در معنای حقوق رفاهی و برخورداری از معیارهای سلامتی و رفاه از

قبیل خوراک و مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات تأمین اجتماعی به کار رفته است اما توجه به ادامه بند مورد اشاره در بالا نشان خواهد داد که این اعلامیه، معنای گسترده حمایت را نیز در نظر داشته است. در ادامه این بند می‌خوانیم: «... کودکان، چه بر اثر ازدواج و چه خارج از ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.» به کار بردن عبارت «حمایت اجتماعی»، نشانگر لزوم تمرکز بر حقوق رفاهی کودکان است و یکی از مصادیق حمایت اجتماعی از کودکان، حمایت از آنان به منظور تأمین نیازهای ضروری آنها از جمله نیاز به حضور در کانون خانواده و برخورداری از حمایت‌های خانوادگی است. (زینالی، ۱۳۸۸/۳، ص ۶۴).

به هر تقدیر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان یک سند مادر و جهانی، با پذیرش اصل مراقبت، مساعدت و حمایت مخصوص از کودکان، نخستین گام را در راستای استقرار این اصل به عنوان یک اصل جهانی و عام‌الشمول برداشته است؛ اصلی که در اسناد حقوق بشری بعد از جمله اعلامیه جهانی حقوق کودک، کنوانسیون حقوق کودک، منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک و میثاق حقوق کودک در اسلام، به نحو بارزتری انعکاس یافته و پذیرفته شده است (پیوندی، ۱۳۹۰، ص ۷۷). نباید ناگفته گذاشت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فاقد اصل یا مقرره خاص و مستقلی در مورد حمایت ویژه از کودکان است و فقط ذیل اصل بیست و یکم که به حقوق زنان و تضمین آنها از سوی دولت اختصاص دارد، به طور غیر مستقیم به حمایت از کودکان از طریق مادران اشاره داشته است.

در ادامه، ضرورت اعمال جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- ضرورت اعمال جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان

مجازات به گواهی شواهد تاریخی، قدیمی‌ترین ابزار نظام عدالت کیفری برای مقابله با بزه‌کاری به شمار می‌رود. چنان که برخی از مستندات تاریخی، مانند قانون‌نامه حمورابی، سابقه این ابزار نظام عدالت کیفری را به چهار هزار سال پیش برمی‌گردانند. در برهه‌ای از تاریخ (تا پیش از پیدایش مکتب تحقیقی) رویکرد جرم‌مدار بر نظام عدالت کیفری غلبه داشت و دست‌اندرکاران عدالت کیفری صرفاً با تمرکز بر شدت و ماهیت رفتار مجرمانه، به دنبال پاسخ‌دهی به بزه‌کاران بودند. در این دوره اصل تناسب مجازات با رفتار مجرمانه مشاهده می‌شود. اما با پیدایش مکتب تحقیقی، این رویکرد جای خود را به رویکرد مجرم‌مدار سپرد (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس

پیشگیری ناجا، ۱۳۹۰، ص ۴۵). بدین معنا که دست‌اندرکاران عدالت کیفری باید خصیصه‌های فردی و اجتماعی بزه‌کاران را لحاظ کرده و براساس آن، متناسب‌ترین پاسخ را تعیین و اجرا کنند. این رویکرد به نوبه خود باعث تحولات متعددی در نظام مجازات‌ها، شده است. به گونه‌ای که فردی کردن مجازات‌ها، دستاورد این جریان جرم‌شناختی به شمار می‌رود. از سویی دیگر در تاریخ مجازات‌ها، گونه‌های متعددی از کیفر برای دسترسی به هدف‌ها و کارکردهای پیش‌گفته مشاهده می‌شود. به این صورت که در دوره‌ای، مجازات‌های بدنی، خصوصاً کیفر اعدام و شلاق، و در دوره‌ای دیگر کیفرهای سالب آزادی با محوریت مجازات زندان، مورد توجه سیاستگذاران جنایی بوده‌اند (عابد خراسانی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

هر یک از این گونه‌های مجازات، دارای معایب و محاسنی است که موجبات روی‌آوری سیاستگذاران جنایی به نوع دیگری از مجازات‌ها را پدید آورده است. کیفر زندان که در دهه پنجاه و شصت میلادی با رویکردی آرمان‌گرایانه، به دنبال اصلاح و درمان مجرمان بوده در دهه‌های اخیر با چالش‌های متعدد جرم‌شناختی، حقوق بشری، اقتصادی و غیره مواجه شده است چنان که جرم‌شناسان و حتی سیاستگذاران جنایی، تحقق هدف اصلاح و درمان بزه‌کاران از طریق کیفر زندان را به یک رؤیا تشبیه کرده‌اند (عظیم زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۵). همین چالش‌ها سبب شده تا اندیشمندان کیفری، در پی شناسایی راهکارهای مناسب کیفری برای موقعیت نظام عدالت کیفری در زمینه بازپروری مجرمان باشند. به‌همین منظور، نسل جدیدی از مجازات‌ها تحت عنوان کیفرهای جایگزین، وارد عرصه سیاست جنایی شدند. این دسته از مجازات‌ها با استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، به دنبال تحمیل کیفر بر بزه‌کاران در بستر جامعه هستند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۸). تا از یک سو، از اعمال مجازات‌های شدید (مانند شلاق) و ضمانت اجراهای سالب آزادی (مثل زندان) بر مجرمان جلوگیری شود و از سویی دیگر، مجازات‌ها در بستر جامعه بر بزه‌کاران اعمال شود. به دیگر سخن، مجازات‌های جامعه‌مدار با استفاده از روش‌های مختلف، تلاش می‌کنند تا بدون جداسازی مجرمان از جامعه آنان را کیفر دهند (کواراسوس، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

نخستین عرصه‌ای که مجازات‌های اجتماعی در آن به رسمیت شناخته شده‌اند، قلمرو حقوق کیفری اطفال بزه‌کار بوده است زیرا رویکرد اصلاحی - درمانی بر حقوق کیفری اطفال حاکم بوده و به همین منظور باید پاسخی برای بزه‌کاران پیش‌بینی و تعیین می‌شد که ضمن مجازات کردن آنان، زمینه‌های اصلاح و درمان آنان را بیش از پیش فراهم کند (معظمی، ۱۳۸۹، ص ۵۹). از این رو تدوین‌کنندگان برخی از اسناد بین‌المللی (مانند کنوانسیون حقوق

کودک ۱۹۸۹) دولت‌ها را ملزم کرده‌اند تا نظام مجازات‌های ناظر به اطفال بزه‌کار را متحول ساخته و نسل جدید مجازات‌ها یعنی کیفرهای جایگزین را به زرادخانه کیفری وارد کنند. البته اسناد دیگری که بیشتر جنبه ارشادی و غیرالزام‌آور دارند نیز بر همین رویکرد تأکید ورزیده‌اند. در عرصه سیاست جنایی ایران نیز تمایلات قضایی - کیفری در زمینه به کارگیری مجازات‌های جایگزین در قبال اطفال بزه‌کار ملاحظه می‌شود. توجه جرم‌شناسان به کیفرهای جایگزین، خصوصاً در زمینه پاسخ‌دهی به اطفال بزه‌کار، سبب شده تا برخی از اسناد بین‌المللی مربوط به کودکان و در پی آنان شماری از مقررات ملی، به کارگیری مجازات‌های مذکور در قبال این دسته از بزه‌کاران را به رسمیت بشناسند (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

ضرورت به کارگیری تدابیر جایگزین حبس در مورد کودکان و نوجوانان را می‌توان بر مبنای اقتضائات دادرسی کیفری افتراقی ویژه کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، می‌توان از اصول و موازین دادرسی کیفری افتراقی در ارتباط با جایگزین‌های حبس (الف) و نیز تضمینات ناظر بر وضع و اجرای جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان (ب) سخن گفت.

پیش از پرداختن به بحث باید به این نکته اشاره نماییم که اهمیت دوران کودکی به عنوان دوران شکل‌گیری شخصیت انسان به حدی است که دادرسی اطفال بزه‌کار را از سایر دادرسی‌های کیفری متمایز می‌کند. کودکان معارض با قانون به دلیل ویژگی‌هایشان نیازمند یک نظام دادرسی افتراقی هستند (نجفی توانا، ۱۳۸۲، ص ۴۹). به همین منظور حقوق بشر معاصر، به عنوان یک حرکت فراگیر و پویا، رهنمودهایی را در جهت برخورد با این دسته از معارضان با قانون، به کشورها ارائه داده و گاه الزاماتی را برای آنان به وجود آورده است (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۸۴). کشورهای جهان، اگر چه نه به طور یکسان، تلاش کرده‌اند تا مقررات خود را با این آموزه‌ها هماهنگ کنند به گونه‌ای که می‌توان از جهانی شدن حقوق کیفری شکلی ناظر بر اطفال بزه‌کار سخن گفت. از هنگام تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹ به عنوان یکی از نخستین^۱ اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق کودک تا امروز، اسناد متعددی در راستای تبیین حقوق اطفال و نحوه حمایت از آنان در عرصه‌های گوناگون تدوین شده است. تمامی این اسناد به معرفی معیارهای بین‌المللی در زمینه حمایت از اطفال از جمله اطفال

^۱ پیش از تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک، لزوم حمایت خاص از کودکان در اعلامیه ژنو حقوق کودک سال ۱۹۲۴ مورد توجه قرار گرفته بود.

بزه‌کار و لزوم اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی در خصوص آنان تأکید ورزیده‌اند (مهرا، ۱۳۸۶، ص ۷۵). آنچه در مورد دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان مرتکب جرم مورد تأکید و تصریح قرار گرفته، دامنه تأثیر خود را به عرصه پیش‌بینی جایگزین‌های حبس و اعمال آن‌ها نسبت به این کودکان و نوجوانان نیز توسیع داده است به نحوی که اعمال این جایگزین‌ها نسبت به خردسالان موصوف، امروزه یکی از مولفه‌ها و جلوه‌های اصلی دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان محسوب می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۷، ص ۷۹).

ضرورت اجرای تدابیر جایگزین حبس، از یک زاویه دیگر نیز قابل بررسی است و آن، از منظر سیاست جنایی افتراقی است. لیکن به دلیل اهمیت و جایگاه و شأن مستقل بحث، قسمت جداگانه‌ای به بررسی این موضوع اختصاص خواهد یافت.

۳- اصول و موازین دادرسی کیفری افتراقی در ارتباط با جایگزین‌های حبس

اساساً سیاست جنایی افتراقی، بیانگر روش و راهبرد مواجهه با ارتکاب جرم خردسالان به گونه‌ای متفاوت از الگویی است که نسبت به بزهکاری بزرگسالان به اجرا درمی‌آید. یکی از مبانی سیاست جنایی افتراقی، اجرای برنامه‌های رشدمدار (یا اصلاح مدار و تربیت محور) به جای تدابیر کیفرمدار (یا سرکوبگرانه و سختگیرانه) نسبت به کودکان و نوجوانانی است که به نقض قانون کیفری مبادرت کرده‌اند. برنامه‌های نوع اول، بیش و پیش از آنکه اجرای مجازات‌های متنوع مذکور در قوانین کیفری نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم را سرلوحه خود قرار دهند، نظر بر اجرای سازوکارهای غیرکیفری را مد نظر دارند. برعکس، تدابیر نوع دوم، بیشتر بر اجرای کیفرهای مصرح در قوانین کیفری نسبت به این قبیل خردسالان توجه دارند و عموماً نیز تفکیک و تمایزی میان خردسالان و بزرگسالان در نوع مواجهه قائل نیستند. بنابراین، کیفرها با همان شدت و حدتی که در مورد بزرگسالان مورد تعیین و اجرا قرار می‌گیرند، در مورد کودکان هم عملی می‌شوند. سیاست جنایی افتراقی که اصولاً بر فروضی چند از جمله «فقدان یا مخدوش بودن اراده مجرمانه در خردسالان»، «متفاوت بودن شخصیت و نیازها و احساسات و عواطف خردسالان از بزرگسالان»، «ضرورت آینده نگر بودن به جای گذشته محور بودن در تعیین و اجرای پاسخ‌ها به پدیده مجرمانه (جرم)»، «ترجیح پیشگیری از جرم آینده (تکرار جرم) بر اعمال کیفر نسبت به جرم فعلی» و «اولویت قائل شدن برای اصلاح و درمان و بازدارندگی خردسالان مرتکب جرم از راه اعمال جایگزین‌های کیفر به جای تنبیه و سرکوب آن‌ها از طریق مجازات» استوار است، اعتقادی به سزادهی صرف نسبت به جرم

ارتكابی از سوی کودکان و نوجوانان ندارد و به جای آن، تلاش دارد تا برنامه‌ها و تدابیر جایگزین کیفر که اساساً باید به دور از اوصاف و کارکردهای مجازات از قبیل تنبیه، سرکوبگری و شدت واکنش باشند را به اجرا گذارد (شاملو، ۱۳۹۴، ص ۴۰).

سیاست جنایی افتراقی بر این باور است که با اجرای مجازات‌ها نسبت به خردسالان مرتکب جرم با همان شدت و حدتی که در مورد بزه‌کاری بزرگسالان، مرسوم و جاری است، نمی‌توان این فرض‌ها را جنبه عملیاتی بخشید. از منظر سیاست جنایی افتراقی، کودک و نوجوانی که امروز مرتکب جرمی شده را می‌توان یک فرد در معرض خطر بزهکاری بزرگ‌تر و شدیدتر در آینده در نظر گرفت. چنانچه امروز در مقام ارائه پاسخ به جرم ارتكابی از سوی او، گرایش‌ها به جای در پیش گرفتن تدابیر اصلاح‌گرا و درمانگر به اجرای راهبردهای کیفری تنبیه‌مدار و سزاگرا سوق یابد، از خردسال مرتکب جرم امروز، بزهکار خطرناک‌تری در آینده خواهیم ساخت لذا بهتر آن است که با رویکردی رشدمدار، ایده «کیفرزدایی و جایگزین‌گرایی» را به جای ایده «کیفرگرایی» به موقع اجرا گذاریم. جالب آنکه، آنچه در سطور بالا درباره رویکرد سیاست جنایی افتراقی نسبت به اعمال جایگزین‌های کیفر گفته شد، به ویژه در مورد حبس و جایگزین‌های آن از اهمیت و ضرورت بیشتر و آشکارتری برخوردار هستند. در راهبرد سیاست جنایی افتراقی، اجرای مجازات حبس نسبت به کودکان و نوجوانان و بی‌اعتنایی به جایگزین‌های این کیفر، واجد هیچ جنبه اصلاحی و درمانی برای کودک و نوجوان نیست و هیچ بازدارندگی نیز برای وی به ارمغان نمی‌آورد. به همین دلیل، هیچ پیشرفتی در رشد و بالندگی کودک و نوجوان نیز پدید نمی‌آورد و بنابراین، نمی‌تواند واکنشی قابل تأیید به بزه ارتكابی خردسالان باشد (نیازپور، ۱۳۹۴، صص ۳۳-۳۶).

پیروی از یک سیاست جنایی افتراقی در خصوص اطفال بزهکار، اقتضا می‌کند که تنها مراجع و مقامات خاصی در رسیدگی به جرایم اطفال صالح باشند. در عین حال، این مراجع و مقامات، تنها و تنها به بازپروری و اصلاح و درمان کودکان و نوجوانان مرتکب جرم نظر داشته و جایگزین‌های حبس را به عنوان تدابیر قضایی و ضمانت‌های اجرایی در مقابل ارتكاب جرم توسط کودکان و نوجوانان برگزیده و به اجرا گذارند. این مراجع در مرحله کشف جرم، پلیس ویژه، در مرحله تحقیق و تعقیب دادسرای ویژه و در مرحله رسیدگی دادگاه ویژه اطفال را شامل می‌شوند. یک مبنای اصلی در این مورد، پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی برای کودکان و نوجوانان است. پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی به جای مسئولیت کیفری جهشی در فرآیند انتقال فرد از عدم مسئولیت مطلق (کودکی) تا رسیدن به مسئولیت کیفری تام (بزرگسالی) امری

است که باعث می‌شود که یک سیاست کیفری افتراقی معقول در خصوص این دسته از بزه‌کاران اتخاذ شود. بنابراین لازم است بین سن بلوغ کیفری^۱ و سن مسؤولیت کیفری^۲ قائل به تفکیک شد. سن مسؤولیت کیفری در معنای خاص و یا سن مسؤولیت کیفری نسبی، سنی است که پس از رسیدن به آن اطفال می‌توانند تابع حقوق کیفری ویژه اطفال قرار گیرند اما سن بلوغ کیفری یا سن مسؤولیت کیفری تام (مطلق) سنی است که پس از رسیدن به آن فرد بزرگسال تلقی شده و به طور تام مشمول حقوق جزا قرار می‌گیرد (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۷۱).

در اسناد بین‌المللی هم همواره بر این اصل تأکید شده است که تحمیل مسؤولیت کیفری بر افراد نباید یکباره صورت گیرد، بلکه باید با توجه به فرآیند تکوین بلوغ به صورت تدریجی بر آنان بار شود. به همین سبب، در برخی از اسناد بین‌المللی از واژه نوجوان و دوران نوجوانی استفاده شده است که بیانگر پذیرش تدریجی بودن مسؤولیت کیفری است. به عنوان مثال، در قواعد بیجینگ (قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای مدیریت دادگستری جهت نوجوانان) در تعریف نوجوان به کودک یا فرد کم‌سالی اشاره شده است که مشمول رفتاری متفاوت از افراد بالغ در قبال بزه‌کاری است.^۳

همچنین، در ماده ۴ این مقررات تأکید شده است که سن مسؤولیت کیفری نباید در سطحی خیلی پایین تعیین شود. به تدریجی بودن مسؤولیت کیفری در بند ۱ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک هم توجه شده است. در این ماده صراحتاً تأکید شده است که کشورهای عضو باید با در نظر گرفتن سن کودک خواهان افزایش خواست وی برای سازش با جامعه و به عهده گرفتن نقشی سازنده باشند. همچنین، در بند ۳ همین ماده تأکید شده است که: «کشورها باید حداقل سن برای نقض قانون کیفری به نحوی که زیر این سن کودک فاقد مسؤولیت کیفری باشد را تعیین کند.» بنابراین، در کنوانسیون حقوق کودک علی‌رغم اینکه کلیه افراد زیر ۱۸ سال در تعریف کودک گنجانیده شده‌اند به تفکیک بین سن مسؤولیت کیفری و سن بلوغ کیفری توجه شده است و سن بلوغ کیفری و وارد شدن به دنیای بزرگسالی از منظور این سند الزام‌آور و بسیاری از اسناد بین‌المللی دیگر هجده سالگی است، بدون تفکیک بین دختر و پسر و این سن تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی همان ۱۸ سالگی است. در حالی

^۱ Criminal maturity

^۲ Criminal liability

^۳ بندهای (الف) و (ج) ماده ۲-۲ مقررات بیجینگ.

که سن مسؤولیت کیفری در کشورهای اروپایی متغیر و معمولاً بین ۷ تا ۱۶ سال است. (تدین، ۱۳۸۸، ص ۲۲۱).

نظریه‌هایی که بر اجرای تدابیر جایگزین حبس در مورد کودکان و نوجوانان اشاره دارند، در عین حال، بر اعمال همه جانبه و بی‌قید و شرط همه تضمینات و الزامات دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) نیز تأکید نموده‌اند و ظاهراً هر دو مقوله را در ارتباط پیوسته و تنگاتنگ با یکدیگر تحلیل و تبیین می‌کنند. بدین ترتیب، در سلسله مباحث مربوط به دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان، جایگزین‌های حبس، از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند به نحوی که علی قول برخی، دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، بدون اجرای تدابیر جایگزین حبس، ناقص و ابتر خواهد بود (ولد و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

امروزه بزه‌کاری اطفال واقعیتی انکارناپذیر در جامعه بشری است. آمارها نشان می‌دهند که هر روزه شماری از کودکان هنجارهای اساسی جامعه را نقض کرده و مرتکب رفتار مجرمانه می‌شوند. بدیهی است که برای مهار بزه‌کاری اطفال و کاهش احتمال ماندگاری آنان در این ورطه، باید به دنبال چاره بود. در گذشته برای کنترل این پدیده و پاسخ‌دهی به اطفال بزه‌کار عمدتاً از تدابیر سرکوبگر و گاه شدید بهره‌جسته می‌شد. چنان که ناهمانندی در محاکمه و مجازات اطفال با بزرگسالان بزه‌کار یک نوعی بی‌عدالتی تلقی می‌شد. پیداست که در این نوع نگرش خصیصه‌های اطفال بزه‌کار که طبیعتاً از درک کافی برای تشخیص خوب از بد برخوردار نیستند نادیده انگاشته می‌شد. این رویکرد همچنان بر عرصه عدالت کیفری حاکم بود تا اینکه در دو سده گذشته آنگاه که پایه‌گذاران مکتب تحقیقی بر دسته‌بندی مجرمان و لزوم توجه به شخصیت آنان در فرآیند کیفری تأکید ورزیدند، آرام آرام بسترهایی برای شکل‌گیری عدالت کیفری ویژه اطفال پدید آمد (ابراهیمی، ۱۳۸۴، ص ۶۱) (ابراهیمی، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

البته در همین جا می‌توان به این نکته اشاره کرد که تاریخ تمدن ایران باستان حاکی از آن است که حتی در آن زمان که در سایر قلمروهای عدالت کیفری بر یکسان بودن عدالت کیفری اطفال و بزرگسالان اصرار می‌شد، نگاهی افتراقی نسبت به اطفال بزه‌کار در ایران وجود داشت^۱ بدین سان تحت تأثیر دستاوردها مکتب تحقیقی و نیز تلاش‌های جنبش‌های مدنی به ویژه فعالیت‌های تلاشگران عرصه حقوق در ایالات شیکاگو از یک سو به جداسازی عدالت کیفری اطفال و بزرگسالان

^۱ شواهد به دست آمده از دوران ساسانیان نشان می‌دهد که اطفال تا هشت سالگی فاقد مسؤولیت کیفری بودند و از آن پس تا رسیدن به شانزده سالگی مسؤولیت خفیف‌تری نسبت به بزرگسالان داشتند. (نوربها، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

و از سویی دیگر به تشکیل دادگاه ویژه اطفال انجامید. به هر حال در پی این تلاش‌ها نخستین دادگاه ویژه اطفال در سال ۱۸۹۹ به نام دادگاه «کوک کانتی»^۱، تأسیس شد (هورست، ۱۳۷۸، ص ۱۲).

این تلاش‌ها و همچنین مصوبات کنگره ششم انسان‌شناسی جنایی در سال ۱۹۰۶ میلادی نخستین ستون‌های حقوق کیفری اطفال به شمار می‌آیند. حقوق کیفری که از آن هنگام تا امروز چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه ملی سرگذشتی پرفراز و نشیب داشته است، با تصویب اعلامیه جهانی حقوق کودک و مهم‌تر از آن کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹، پایه‌های مقوله‌ای جدید را در عرصه حقوق کیفری پی‌ریزی کرد. یکی از مولفه‌های اصلی حقوق کیفری اطفال و نوجوانان در زمانه معاصر ما، پیش‌بینی و اجرای جایگزین‌های حبس در مورد آن هاست که این تدابیر جایگزین، تنها زمانی می‌توانند نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم موثر و کارآمد واقع شوند که همه اصول و موازین دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان مرتکب جرم رعایت شده و اجرایی گشته باشند. در همین راستا امروزه حقوق کیفری اطفال و نوجوانان در اغلب نظام‌های حقوقی از شمول رفتارها و واکنش‌های رسمی خارج شده و تحت گستره موازین دادرسی افتراقی و رفتارهای اصلاح مدار قرار می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی، ۹۱-۱۳۹۰، صص ۳۷-۳۹).

بنابراین مبنای عملکرد نظام عدالت کیفری در مورد خردسالان مرتکب جرم، دور نگه داشتن حداکثری آنان از نظام عدالت کیفری و واکنش‌های سزاگری آن است. این امر، محور اصلی راهبردهای مورد تأکید اسناد بین‌المللی حقوق کودک نیز هست (Karen & Grant, ۲۰۰۸, p. ۱۲۶). بدین ترتیب در روزگار معاصر ما، نحوه برخورد نظام عدالت کیفری با کودکان معارض با قانون، با چگونگی واکنش نسبت به بزهکاران بزرگسال، تفاوت پیدا کرده و به دیگر تعبیر، دادرسی کیفری ویژه این دسته از خردسالان، نسبت به دادرسی کیفری بزرگسالان بزهکار، خاصیت افتراقی^۲ یافته است. طبعاً افتراقی بودن دادرسی کیفری کودکان معارض با قانون نسبت به بزهکاران بزرگسالان، ملزوماتی دارد. ویژگی‌های جسمی و روانی و عاطفی کودکان، متفاوت از بزرگسالان است و همین امر، تفاوت واکنش‌ها نسبت به آن‌ها را توجیه کرده و لازم می‌سازد. افتراقی بودن دادرسی کیفری نسبت به

^۱ Kook County

^۲ differential

کودکان، ضروریاتی دارد و در همه آن‌ها باید مراعات وضعیت جسمانی، روانی و عاطفی کودکان در اولویت باشد (پاک نهاد، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

پیروی از یک سیاست جنایی افتراقی در خصوص اطفال و نوجوانان مرتکب جرم اقتضاء می‌کند که تنها مراجع و مقامات خاصی در رسیدگی به جرائم اطفال صالح باشند. از سوی دیگر، یک دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که فرایند دادرسی از یک سری اصول فراگیر و غیرقابل اغماض پیروی کند. برخی از این اصول فراگیر، عمومیت داشته و در دادرسی‌های مربوط به بزرگسالان و اطفال و نوجوانان مشترک است اما برخی دیگر، تنها بر دادرسی اطفال بزهکار حاکم است و نمایانگر یک دادرسی افتراقی است. پیش بینی و اجرای تدابیر جایگزین حبس در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، یکی از اصلی ترین مولفه های تشکیل دهنده دادرسی کیفری افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان معارض قانون است. (Maruna & Tromny, 2006, p. 87).

در عین حال، در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا، برخی تضمینات در مورد وضع و اجرای جایگزین های حبس مورد تصویب قرار گرفته اند که در ادامه، مورد بحث قرار خواهند گرفت. گفتنی است؛ اشاره به حقوق آمریکا در این قسمت، از آن روست که این کشور، مدل های جدید و مترقیانه ای را در راستای اعمال دادرسی افتراقی کیفری نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم به اجرا گذاشته است.

۴- بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای رویکرد حقوق داخلی ایران و آمریکا نسبت به جایگزین‌های حبس کودکان و نوجوانان

در این قسمت، ابتدا رویکرد نظام حقوقی ایران و سپس، رویکرد نظام حقوقی آمریکا در مورد اجرای جایگزین های حبس در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم بررسی خواهد شد.

۴-۱ حقوق کیفری ایران

در مورد رویکرد حقوق داخلی ایران باید گفت، به نظر می رسد آنچه در بندهای (پ) و (ت) و تبصره ۲ ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده، مصادیق بارز جایگزین‌های کیفری نسبت به خردسالان مرتکب جرم هستند. براساس ماده ۸۹ این قانون، «در باره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می شوند و سن آن ها در زمان ارتکاب بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات های زیر اجرا می شود: ...

پ- ... یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه پنج است. ت- ... یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه شش است...»

تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند ... حکم دهد.»

به نظر می‌رسد اولاً دیگر تدابیر پیش‌بینی شده در این بندها و نیز در تبصره مورد اشاره جایگزین کیفر محسوب نشده و اساساً حسب مورد اقدام تأمینی یا ضمانت اجرای غیر سزاگرا محسوب می‌شوند که در این باره، قبلاً به نحو مفصل سخن گفته شد. ثانیاً همچنانکه گفته شد به نظر نمی‌رسد بتوان با اطلاق وصف «مجازات» بر تدابیر پیش‌بینی شده موافق بود. ثالثاً به نظر می‌رسد رویکرد درست، آن است که قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۸۹ به آن اشاره داشته یعنی این امکان را پذیرفته که به جای صدور حکم به جزای نقدی موضوع بندی‌های ب (پ) تا (ث) ماده ۸۹، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند، حکم شود.

در واقع می‌توان مدعی شد اثر اصلاحی و تربیتی نگاه‌داری در کانون اصلاح و تربیت و نیز اقامت در منزل در ساعاتی معین، بسیار بیشتر از اثر جزای نقدی می‌تواند باشد. رابعاً طبق تبصره ۱ ماده ۸۹ «ساعات ارائه خدمات عمومی، بیش از چهار ساعت در روز نیست...» و بدین ترتیب، به نظر می‌رسد قانونگذار به توانایی جسمانی و روانی خردسالان در ارائه خدمات عمومی نیز توجه داشته است. این نکته را باید اضافه کرد که اساساً انجام خدمات عمومی یا کارهای دارای منفعت عمومی، پاسخ دیگر سیاست جنایی و نظام عدالت کیفری به بزهکاری خردسالان است. در پرتو این پاسخ، بزهکاران خردسال به انجام دادن کار رایگان و دارای منفعت عمومی در مدت مشخص محکوم می‌شوند (خواجه نوری، ۱۳۸۸، ص ۶۱).

سیاستگذاران جنایی برای رهایی بزهکاران خردسال از پاسخ‌های سالب آزادی، این تدبیر را چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی شناسایی کرده‌اند. در سطح بین‌المللی، پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ بارزترین سند الزام آور در این زمینه به شمار می‌رود. بر اساس بند(ب) ماده ۳۷ این سند، دولت‌های عضو پیمان نامه مکلف هستند در راستای استفاده حداقلی از پاسخ‌های سالب آزادی گام بردارند زیرا زندانی کردن یک طفل، باید به عنوان آخرین راه چاره مورد نظر قرار گیرد و در میان اسناد ارشادگر نیز قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه

عدالت کیفری اطفال و نوجوانان ۱۹۸۵ ضمن توصیه دولت‌ها به استفاده حداقلی از ضمانت اجراهای سالب آزادی، در قسمت (ج) بند ۱ ماده ۱۸، محکوم کردن اطفال بزهکار به خدمات عمومی را به عنوان یکی از مهم‌ترین جایگزین‌ها معرفی کرده است (Senna & Sigel, ۲۰۰۸, p. ۲۲۰). (Hewitt & Regoli, ۲۰۰۸, p. ۳۱۵).

در قلمرو حقوق کیفری ایران، تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این پاسخ به شکل صحیح شناسایی نشده لیکن شماری از قضات نواندیش، از ظرفیت‌های تقنینی و قضایی موجود بهره جسته و آرای متعددی را در این زمینه صادر کرده بودند. در یک مورد، دادگاه یک پسر ۱۲ ساله به نام «علیرضا» را که مرتکب تخریب دیوار همسایه شده بود، به همکاری روزانه ۵ ساعت در تعمیر آن دیوار و مطالعه کتاب «سرالصلوه» مرحوم امام خمینی (ره) و ارائه خلاصه‌ای از آن به دادگاه ظرف ۲ ماه در کنار پرداخته هزینه تعمیر دیوار تخریب شده محکوم کرده بود (نقل از: منعمیان، ۱۳۹۰، ص ۸۸). جالب است که «علیرضا» (متهم این پرونده) در یکی از مصاحبه‌هایی که بعدها با یکی از روزنامه‌های محلی کرده بود، اظهار داشته بود که: «... فکر می‌کردم آقای قاضی، من را به شدت تنبیه خواهد کرد ولی این کار را نکرد چون شنیده بودم قضات خیلی سخت‌گیر هستند و متهم‌ها را به شدت مجازات می‌کنند ولی قاضی پرونده من این کار را نکرد. حتی یکی دو بار من را خواست و با من حرف زد و به من گوشزد کرد که دیگر دنبال کار خلاف نباشم و مثل بقیه آدم‌ها سالم زندگی کنم. مجازاتی که آقای قاضی برای من در نظر گرفته بود، درس خیلی مهمی به من داد... معلم به من گفت قاضی نمی‌خواسته از تو انتقام بگیرد. در عوض می‌خواسته به بدی کارت پی ببری و دیگه خلاف نکنی...» (نقل از: پیشین، ص ۹۱).

در مورد دیگری، «مسعود» که پسر ۱۱ ساله بود، مرتکب تخریب مغازه صاحب کارش به دلیل عدم پرداخت دستمزدش شده بود. قاضی به جای اعمال مجازات‌های قانونی مربوط به جرم تخریب، ضمن تلاش برای جلب رضایت صاحب کار، مسعود را به یک ماه نظافت مغازه محکوم نمود (نقل از: پیشین، ص ۸۹). وی نیز در مصاحبه‌ای که با یکی از خبرنگاران داشته، گفته است: «... خیلی ترسیده بودم که دادگاه و قاضی، چه مجازاتی برای من اجرا می‌کنند. دعا می‌کردم اگر قاضی و آقارضا [صاحب کار] من را ببخشند، دیگر کار خلاف نکنم و خوب زندگی کنم و به کار و زندگی ام بچسبم... خدا را شکر که قاضی با من برخورد سختی نداشت... مادرم بعداً به من گفت قاضی می‌خواسته تو به اشتباه خودت پی ببری...» (نقل از: پیشین، ص ۹۰).

اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ظاهراً به صراحت، جایگزین های کیفر را نسبت به خردسالان مرتکب جرم پذیرفته و به رسمیت شناخته است. در عین حال، فصل دهم این قانون، حاوی برخی دیگر از مقررات نیز هست که در پایان این فصل آن ها را مورد اشاره قرار می دهیم؛

ماده ۹۰: «دادگاه می تواند با توجه به گزارش های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت، یک بار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر، مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آن ها نیست.» ماده ۹۳: «دادگاه می تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.» ماده ۹۴: «دادگاه می تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند.» ماده ۹۵: «محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.»

در قسمت بعدی، رویکرد حقوق کیفری آمریکا در مورد اجرای جایگزین های حبس نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم با نگاه دادرسی کیفری افتراقی مورد بحث قرار می گیرد.

۴-۲ حقوق کیفری آمریکا

رویکرد نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا درباره جایگزین های حبس در مورد کودکان و نوجوانان، تفاوت هایی با رویکرد حقوق داخلی ایران دارد که آن را به بحث خواهیم گذاشت. در این باره، ابتدا باید به این نکته مهم اشاره داشت که رویکرد نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، رویکرد (مدل) «مدیریت خطر» است (پاک نهاد، ۱۳۸۸، ص ۶۱).

رویکرد (مدل یا الگوی) مدیریت خطر با آنکه برخی ویژگی های رویکرد عدالت کیفری سنتی را دارد اما در عین حال تا حدودی با آن متفاوت است. الگوی عدالت کیفری - از بزهکار که برخوردار از انواع حقوق است - در مقابل استفاده غیرمجاز و نامتناسب از قدرت رسمی تحت عنوان مجازات حمایت می کند اما الگوی مدیریت خطر (ریسک) بر تعهدات و مسئولیت اطفال و

نوجوانان مرتکب جرم و حتی والدین آن‌ها نسبت به دیگران از جمله بزه دیده، جامعه و حکومت تأکید می‌کند (Raynaert & Others, ۲۰۰۹, p. ۵۱۹). از سوی دیگر در حالی که الگوی عدالت کیفری بیش از تأکید بر ضرورت کاهش میزان بزه بر ضرورت استفاده از مجازات متناسب توجه دارد. مدل (الگوی) مدیریت خطر با هدف افزایش کارایی نظام عدالت کیفری، بر کنترل جرم و مرتکبان آن تمرکز می‌کند (Petrucci ۲۰۰۴, p. ۷).

از این رو در الگوی مدیریت خطر (ریسک)، پیشگیری خنثی کننده از جرم ارتكابی توسط خردسالان بر سایر اهداف نظام عدالت کیفری اولویت می‌یابد. در نتیجه جبران خسارات بزه دیده و سایر اقدامات و تعهدات بزه‌کار، تنها از این روی می‌تواند اهمیت داشته باشد که موجب کاهش میزان ارتكاب جرم و تکرار آن شود. از دیگر اهداف این الگو، افزایش کارایی نظام عدالت کیفری ناظر بر خردسالان مرتکب جرم از طریق توسعه و تقویت هماهنگی میان نهادهای مختلف عدالت کیفری با استناد از روش‌هایی چون ارتقای سرعت در دادرسی هاست. (King & Resodihadjo, ۲۰۱۰, p. ۷۰).

الگوی مدیریت خطر، با هدف مدیریت پیشگیری کیفری از ارتكاب جرم توسط کودکان و نوجوانان به مداخله زودرس و پیش‌دستانه برای «خفه کردن نطفه بزهکاری خردسالان» توجه می‌کند به همین دلیل قلمرو مداخله الگوی مذکور نه فقط رفتارهای جنایی خردسالان بلکه رفتارهای نامطلوب و غیراجتماعی آن‌ها نیز خواهد بود (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵). این الگو، زمینه کاهش سن مسئولیت کیفری و نیز تشدید پاسخ‌های کیفری به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم را نیز فراهم کرده است در نتیجه اماره مطلق عدم مسئولیت کیفری خردسالان گاه انکار می‌شود و بر ضرورت واکنش نسبت به تمام رفتارهای ارتكابی خردسالان آن هم از نوع کیفری و با صبغه سزاگرایانه تأکید می‌شود (Skiba & Reece, ۱۹۹۹, p. ۲۷۶).

از جمله دلایل پیدایش و تقویت چنین رویکردی در ایالات متحده حتی نسبت به بزهکاری‌های کودکان و نوجوانان وقوع حوادث تروریستی بسیار در این کشور به ویژه واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م- است که دست اندرکاران عدالت کیفری در آمریکا را به سمت «عدم تسامح (تسامح صفر)» در برابر بزهکاری‌ها حتی بزهکاری‌های خردسالان سوق داده است (جوآنمرد، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۳۹). با این همه، مجموعه متنوعی از تدابیر جایگزین مجازات حبس برای کودکان و نوجوانان در آمریکا مورد پیش‌بینی قرار گرفته اند که هرچند در ذات خود، مدیریت مدار هستند لیکن هدف از اجرای آن‌ها هرگز سرکوب و سزاگرایی نسبت به

کودکان و نوجوانان نبوده و نیست بلکه مقصود، نظارت و کنترل بیشتر و مستمرتر بر آن‌ها و پیشگیری و بازدارندگی از ارتکاب مجدد بزه بوده است (Jareborg, ۲۰۰۴, p. ۴۶).

در نظام حقوقی آمریکا این اندیشه در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم پذیرفته شده که تحقیقات جرم‌شناختی، بیانگر این واقعیت است که اساساً اجرای مجازات‌های شدید نظیر حبس و شلاق، با اندیشه اصلاح و بازپروری منافات دارد زیرا آنچه محرک و انگیزه اصلی برای ارتکاب جرم است، تمایلات نفسانی و اندیشه‌های مجرمانه‌ای است که خود می‌تواند بر حسب شخصیت افراد مختلف، دارای وجوه و اشکال متفاوتی باشد. لذا اجرای تنبیه بدنی به جای آنکه به علت‌یابی تمایلات مجرمانه پردازد و در جهت تهذیب نفس و روح آدمی تلاش نماید، تمرکز غایی خود را بر ایجاد رنج و آزار جسمی بزهکار قرار می‌دهد (نجفی توانا و میلیکی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶). تنبیه بدنی صرفاً مجرم را با رنجی که او به خاطر ارتکاب جرم متحمل شده رها می‌کند و در برابر موفقیت هر شکل از برخورد اصلاحی قرار خواهد گرفت؛ زیرا چنین شیوه‌های سازنده‌ای برای موفقیت‌شان به طور گسترده‌ای به ایجاد روابط حسنه بین شخص مجرم و مقام اجراکننده وابسته‌اند و اگر اصلاح و درمان با کتک زدن شروع بشود، این رابطه حسنه ایجاد نخواهد شد (نیازپور، ۱۳۸۵، ص ۱۴).

در نظام حقوقی آمریکا این اندیشه بیش از پیش قوت یافته که ایده بازسازی و اصلاح و درمانگری، تفکری است که بر مبنای آن، مجازات می‌تواند وقوع جرم را با بهبود رفتار یا شخصیت بزهکاران از طریق «لحاظ شخصیت مرتکب جرم در فرایند عدالت کیفری به منظور متناسب کردن پاسخ کیفری با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او» کاهش دهد. در این دیدگاه، جهت‌گیری کلی مجازات از جنبه تنبیهی صرف به وصف درمانی، اصلاحی و بازپرورانه تغییر می‌کند و نوع آسیب‌های شخصیتی بزهکار، معیار اصلی تعیین و اجرای واکنش نظام عدالت کیفری به جرم می‌شود. (نیازپور، ۱۳۹۰، ص ۳۶).

برای برخی از طرفداران اصلاح، خوش بینی مربوط به اصلاح مرتکبین جرم شامل مجازات حبس نیز شده، با این وصف که زندانی کردن، یک کیفر سزادهنده یا اربابی نباشد بلکه فرصتی برای فراهم نمودن درمان مرتکب و آموزش موثر و اصلاح وی باشد (نجفی ابرندآبادی، ۹۱-۱۳۹۰، صص ۳۷-۳۹). اما امروزه از دیدگاه کیفرشناختی، کارکرد اصلاحی مجازات زندان کاملاً زیر سؤال رفته و ایرادات جرم‌شناختی و کیفرشناختی مختلفی بر آن وارد شده که میبین عدم قابلیت زندان در باز پروری زندانیان و در مقابل، عملکرد منفی آن به عنوان آموزشگاه جنایی به عنوان مکانی برای آموزش رفتار مجرمانه است. این چنین، تفکر بازسازی در اوایل دهه ۱۹۷۰

بی‌اعتبار شد اما این که «نتیجه‌گیری رابرت مارتیسون امریکایی، مبنی بر اینکه «هیچ چیز کارایی ندارد»، به طور گسترده‌ای مورد قبول واقع شد، نه به این دلیل که صحت آن به اثبات رسیده بود بلکه به این خاطر که پیغامی متناسب با زمان داشت. همچنین یأس‌های حاصل از انتظارات بیش از حد از بازسازی و اصلاح مرتکبین بود که منجر به عکس‌العمل‌های شدید علیه تفکر اصلاح‌گرا شد.» (مهرا، ۱۳۸۲، صص ۵۹-۶۱).

از این رو در چند سال گذشته، شاهد نوعی تجدید حیات رویکرد «اصلاح مدار» در ایالات متحده هستیم. دیدگاه جدیدی که در این زمینه شکل گرفته، این است که «برخی اقدامات کارآیی دارند»، البته در حال حاضر، ادعایی که در مورد موثر بودن اقدامات اصلاحی مطرح می‌شود، معمولاً تعدیل یافته تر از مواردی است که در اثنای دوره حاکمیت اقدامات اصلاحی مطرح می‌شد. در ایالات متحده و در عرصه سیاست جنایی افتراقی نسبت به کودکان و نوجوانان معارض قانون، ایده اصلاح و بازسازی و بازپروری کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، هرگز مستقل از خواست مرتکب و به صورت دستوری و اجبارآمیز عمل نمی‌کند بلکه بیشتر در قالب اقداماتی مطرح می‌شود که با توجه به شرایطی که خردسال در آن شرایط به ارتکاب جرم دست زده است، وی را یاری می‌کند تا رفتارش را اصلاح نماید به جای اینکه او را مجبور نماید تا رفتار خود را بهبود بخشد. به قول نوروال موریس، در این شرایط با یک نوع «تغییر تسهیل شده» روبرو هستیم نه یک «شفای اجباری». به عبارتی دیگر، این رویکرد مبتنی بر رفتار آگاهانه و انتخابی، اراده آزاد مرتکبین را نادیده نمی‌گیرد بلکه برای اصلاح و بازپروری مرتکبان خردسال به آن متوسل می‌شود. نتیجه این تفکر این است که اصلاح و بازسازی هیچ‌گاه قابل تضمین نیست اما این بازسازی هنوز ارزش آزمودن را دارد (منعمیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

نمود و ثمره این سعی و تلاش را باید در پاسخ‌های اجتماعی متبلور دید چون بازگرداندن بزهکار به جامعه، اصلاح رفتارهای مخل نظم جامعه و نیز درمان اختلال‌های روانی و رفتاری بزهکار از اهداف این پاسخ‌ها است. این پاسخ‌ها به جهت تنوع و گونه‌گونی در بردارنده برنامه‌های اصلاحی و درمانی متنوعی هستند. جداسازی بزهکاران کم‌خطر از بزهکاران باسابقه، متضمن اجرای برنامه‌هایی با هدف مشخص بازپروری و اصلاح و درمان بزهکاران نیز هست (مدنی و زینالی، ۱۳۹۰، ص ۷۱).

بنابراین، پاسخ‌های اجتماعی، هرچند در ابتدا با فلسفه جایگزینی حبس مشروعیت پیدا کردند اما در سال‌های اخیر با توجه به همزیستی این پاسخ‌ها با سلب آزادی، اصلاح و درمان و بازپروری، نقش پررنگ‌تری جهت توجیه پاسخ‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. پاسخ‌های

اجتماعی/جامعه‌مدار، نقطه‌گذار عدالت کیفری سنتی به سمت عدالت ترمیمی هستند (ملکوتی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸). زیرا اجتماع یکی از ارکان اساسی عدالت ترمیمی و از جمله آرمان‌های اصلی آن و بازتوانی اجتماع یا جامعه محلی نیز از اهداف و مقاصد اصلی آن است. توجه به این هدف، ما را به سمت پاسخ‌هایی نسبت به بزه سوق می‌دهد که در آن‌ها آثار مداخله اجتماع و نهادهای مردمی و مدنی، بیش از سایر پاسخ‌های به بزه آشکار می‌گردد. در حالی که پاسخ‌های سنتی هیچ یک، به جهت نحوه اجرا، اجازه فعالیت و مداخله نهادهای مردمی و مدنی و ارکان اجتماع را نمی‌دهند (قاسمی، ۱۳۷۱، ص ۲۲).

پاسخ‌های اجتماعی، این امتیاز را دارند که نیازهای بزه‌دیده و جبران و ترمیم خسارات مادی و معنوی وی را در کانون توجه قرار دهند. به عبارتی دیگر، جبران خسارت بزه‌دیده و ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم می‌تواند شرط اعمال پاسخ‌های اجتماعی یا از دستورات تشکیل دهنده ماهیت پاسخ‌های اجتماعی باشد. بنابراین، پاسخ‌های اجتماعی را باید پاسخ‌هایی دانست که با مشارکت جامعه‌مدنی و با هدف آموزش اجتماعی اطفال و نوجوانان بزهکار اعمال می‌شود (غلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۷) (همو، ۱۳۹۲، ص ۲۹). و به جهت ماهیتشان توانایی حصول به جبران و ترمیم را برای بزهکار، بزه‌دیده و اجتماع امکان‌پذیر می‌سازند. این پاسخ‌ها در ابتدا بر مبنای فلسفه جایگزینی حبس مشروعیت پیدا کردند. این جنبش جایگزینی در ابتدا جایگزین‌ها و بدیل‌هایی را مطرح نمود که به دنبال کاهش آثار جرم‌زای نگهداری در مؤسسات شبانه‌روزی بودند. در مراحل بعدی است که پاسخ‌هایی را مطرح می‌نماید که مستقل از سلب آزادی، به عنوان پاسخ به جرم، اعمال می‌شوند و مانع صدور تصمیمات سالب آزادی هستند (سایگنک، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

۳-۴ مقایسه رویکرد حقوق کیفری آمریکا و ایران در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس نسبت به خردسالان

به نظر می‌رسد رویکرد حقوق کیفری ایران و آمریکا در باب تعیین و اجرای جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان، بیش از آنکه افتراق داشته باشد، شباهت و اشتراک دارد هرچند می‌توان به نکاتی به عنوان موارد تفاوت و تمایز اشاره نمود. با وجود اینکه جایگزین‌های حبس، در قانونگذاری‌های کیفری قبل از سال ۱۳۹۲ در کشور ما چندان مورد وقع و توجه نبودند و بیشتر در تحلیل‌های حقوقی صرف و نهایتاً در برخی آرای قضایی معدود جلوه گر می‌شدند ولی قانونگذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با عنایت به همه تحولاتی که حقوق کیفری

مدرن در زمینه نحوه تعیین و اجرای پاسخ‌ها به جرائم ارتكابی خردسالان تجربه کرده و با توجه به اصول و مبانی جرم‌شناختی و کیفرشناختی و بخصوص با تمرکز بر موازین سیاست جنایی افتراقی، سعی کرد تأیید جایگزین‌های کیفر را جایگزین مقاومت در برابر آن‌ها کند. در فصل دهم قانون پیش گفته (مواد ۸۸ تا ۹۱)، با موارد متعدد جایگزین حبس نسبت به کودکان و نوجوانان روبرو هستیم.

قانونگذار کوشیده است با حداقل‌گرایی در حبس، تدابیر جایگزین آن را از قبیل جزای نقدی، خدمات عام‌المنفعه و ... را به موقع اجرا گذارد. هرچند به نظر نمی‌رسد پیش‌بینی جزای نقدی برای کودکان و نوجوانان مرتکب جرم از آن جهت که اغلب خردسالان در کشور ما از استقلال مالی برخوردار نبوده و تحت تکفل والدین یا سرپرستان خود هستند و لذا محکوم کردن آن‌ها به جزای نقدی، در حقیقت، تحمیل یک کیفر مالی نسبت به والدین و سرپرستان آن‌هاست و نه خود آن‌ها و نیز به این دلیل که خردسالان، اساساً درک درست و کاملی از ماهیت و اهداف کیفری که برای آن‌ها تعیین شده ندارند. برخی از آن‌ها حتی از فهم ساده‌ترین مسائل در موضوعات پیرامون خود عاجزند چه رسد به مقوله پیچیده‌ای چون مسئولیت کیفری و کیفر. به سبب همین فقدان قوه تمییز است که نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت دلیل محکومیت خود به پرداخت جزای نقدی را تشخیص دهند حال آنکه یکی از مقاصد سیاست‌گذاران جنایی در اعمال مجازات بر مرتکب جرم، آن است که وی اساساً بفهمد که چرا مجازات می‌شود. درک این موضوع، خود آثار بازدارنده بسیاری برای بزهکار دارد و وی را از ارتکاب دوباره جرم برحذر خواهد داشت لیکن چنین امری در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، به نظر منتفی می‌رسد. در حالیکه جزای نقدی به‌عنوان یکی از جایگزین‌های حبس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذکر شده ولی در ایالات متحده، درست بر اساس دو دلیلی که ذکر کردیم، چندان محل توجه قضات به‌عنوان ضمانت اجرای جرم ارتكابی خردسالان نیست. در این کشور، ضمانت اجرایی که بیش از دیگر واکنش‌ها به عنوان جایگزینی برای حبس، مورد توجه قانونگذار و قضات قرار گرفته، خدمات عام‌المنفعه است. پروفیسور «دیگ دینان» که خود، از قضات برجسته دادگاه‌های آمریکا است، در این زمینه معتقد است: «... ما نیازی به محکوم کردن خردسال به جزای نقدی نداریم. با جزای نقدی، ما صرفاً والدین یا سرپرستان قانونی و قضایی کودک را مجازات کرده‌ایم و نه خود او را. به جای این کار، می‌توان او را به خدمات عام‌المنفعه محکوم کرد زیرا او خود نیز یکی از اعضای جامعه است و در وهله اول، خود وی نیز از خدماتی که به عموم شهروندان ارائه می‌شود بهرمنند می‌گردد. علاوه بر این، ما با محکوم کردن خردسال به

کیفر خدمات عمومی، در حقیقت به او گوشزد کرده ایم که وجود تو برای جامعه می‌تواند مفید باشد. جامعه منتظر و در صدد انتقام‌گیری از تو نیست بلکه می‌خواهد راه زندگی سالم را به تو نشان دهد... تجربه محاکم آمریکایی در اجرای جزای نقدی به عنوان جایگزینی برای زندانی کردن خردسالان، تجربه قابل دفاعی نیست ولی در مورد اجرای خدمات عمومی، قابل ملاحظه است...» (نقل از: حسینی، ۱۳۹۳، ص ۸۱). به نظر می‌رسد نباید به جزای نقدی صرفاً به عنوان راه درآمدزایی برای دولت نگاه کرد و بدین ترتیب، این ضمانت اجرا را صرفاً به دلیل همین ویژگی، مورد حکم قرار داد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد جایگزین‌های حبس، در میان برخی از قضات، هنوز به عنوان راهبرد پس روی کیفری و روی گردانی از مجازات (کیفرزدایی) آنگونه که باید و شاید مورد توجه و اقبال واقع نشده است. دلیل آن، شاید حبس‌گرا بودن برخی از قضات باشد. این وضعیت با آنچه در ایالات متحده جریان دارد قابل مقایسه است. در این کشور، نزدیک به یک دهه، تلاش سیاستگذاران جنایی بر کاهش حبس‌گرایی به ویژه در محاکم صالح به رسیدگی به جرائم خردسالان بوده و این مهم از طریق برخی سازوکارها از جمله کاهش فضای فیزیکی زندان‌ها و بسته نگاه داشتن دست قضات برای صدور حکم محکومیت به حبس و الزام قانونی قضات دادگاه‌های اطفال به تعیین و اجرای ضمانت‌اجراهای غیر سالب آزادی و... عملی شده است. (نقل از: پیشین، ص ۸۴). در کشور ما ولی آنچنان که باید و شاید، حبس‌زدایی از رویه قضایی دادگاه‌های اطفال صورت نگرفته هرچند در قوانین کیفری و به ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جایگزین‌های متنوعی برای حبس در نظر گرفته شده‌اند.

تمایز مهم دیگر میان محاکم آمریکا و دادگاه‌های ایران در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس نسبت به خردسالان مرتکب بزه را می‌توان کاملاً تخصصی بودن مرجع قضایی در آمریکا و فقدان این ویژگی در ایران دانست. در حالیکه قضات دادگاه‌های کیفری اطفال در آمریکا، قبل از حضور در این کسوت، در دوره‌های آموزشی متنوع از جمله دوره مددکاری، روانشناسی، یادگیری ابزارهای تعامل، مدیریت بحران و... حضور می‌یابند و بنابر شواهد موجود، اشتغال به این حرفه خاص، مستلزم طی یک دوره حداقل ۵ ساله است (نقل از: غلامی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). در ایران، هنوز به طور کامل با وضعیت «تخصصی بودن» دادگاه‌های اطفال روبرو نیستیم. در این باره، البته رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشخص است. ماده ۴۰۹ این قانون مقرر نموده است: «قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با

رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند.»

با این حال، برخی دیگر از مواد این قانون از حیث عدم رعایت موازین دادرسی کیفری افتراقی قابل نقد است. از جمله ماده ۲۸۶، تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده قضایی برای کودک و نوجوان مرتکب جرم را در تعزیرات، صرفاً در جرائم تعزیری درجه پنج و شش لازم دانسته است که دلیل این تفکیک میان تعزیرات درجه پنج و شش و دیگر تعزیرات، بر نگارندگان حاضر پوشیده است. یا ماده ۲۹۸ همین قانون، نظر مشاور دادگاه اطفال و نوجوانان را مشورتی و بنابراین غیر الزام آور برای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان دانسته حال آنکه به نظر، این امر، نقض غرض می‌رسد. سوال از قانونگذار این است که آیا اگر مشاور دادگاه اطفال، بر اساس دانش و تجربه و تخصص خود و بر مبنای شناختی که از پرونده کیفری و پرونده شخصیت مرتکب خردسال پیدا کرده، اقدامی از جمله تعیین جایگزین حبس برای خردسال مرتکب جرم لازم دانست ولی قاضی با این امر مخالف بود، آیا باز هم باید نظر مشاور را مشورتی دانست؟ اگر قرار بر پیش بینی وجود مشاور در دادگاه اطفال و نوجوانان برای تشخیص و تعیین بهترین پاسخ و واکنش به جرم ارتكابی خردسال بوده، در فرض وقوع این اختلاف مهم میان مشاور و قاضی دادگاه اطفال، دیگر نباید نظر مشاور را مشورتی محسوب کرد. اگر قرار بر مشورتی بودن نظر مشاور در همه حال است، اصولاً چه نیازی به این پیش‌بینی بوده است؟

در مقام جمع‌بندی باید گفت تحولات تقنینی در ایران در زمینه تعیین و اجرای جایگزین‌های حبس، توانسته‌اند بستر تحقق وضعیتی بهتر از وضعیت سابق در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان را فراهم کنند. با این حال، رویه عملی دادگاه‌ها هنوز با وضعیت ایده آل، فاصله دارد. در چنین شرایطی، بهره‌گیری از تجارب دیگر نظام‌های عدالت کیفری و به ویژه نظام حقوق کیفری آمریکا - که بر اساس شواهدی که در اختیار خواننده محترم قرار گرفت، توانسته تحولات مثبت و قابل دفاعی را در زمینه توجه و گرایش به جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم رقم بزند- می‌تواند راهگشای دست اندرکاران سیاست جنایی در رفع خلاءها و کمبودها در نظام حقوقی داخلی در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس برای خردسالان مرتکب بزه باشد.

صرف نظر از برخی شباهت‌ها، مهم‌ترین تفاوت‌های نظام کیفری ایران و آمریکا در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان را می‌توان در قالب جدول زیر، خلاصه نمود؛

«تفاوت‌های نظام کیفری ایران و آمریکا در زمینه اجرای جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان»

نظام کیفری آمریکا	نظام کیفری ایران
جایگزین‌های حبس، مدت هاست مهم‌ترین راهبرد تعیین‌واکنش به بزهکاری اطفال است	جایگزین‌های حبس در مورد اطفال، رفته رفته اهمیت و جایگاه خاص خود را پیدا کرده‌اند
اولویت در تعیین جایگزین حبس، با خدمات عام‌المنفعه است	خدمات عام‌المنفعه، آنچنان مورد توجه قضات نیست
حبس‌گرایی چندان جایگاهی بین قضات ندارد	حبس‌زدایی به طور کامل انجام نشده است
دادگاه‌های اطفال، کاملاً تخصصی هستند	دادگاه‌های اطفال، کاملاً تخصصی نشده‌اند
تشکیل پرونده شخصیت در همه جرائم الزامی است	تشکیل پرونده شخصیت در برخی جرائم الزامی نیست
جزای نقدی، چندان مورد حکم دادگاه‌ها قرار نمی‌گیرد	جزای نقدی یکی از مهم‌ترین جایگزین‌های حبس است

برآمد

خاصیت افتراقی بودن دادرسی کیفری نسبت به کودکان و نوجوانان، اقتضا می‌کند که روش واکنش متفاوتی با ارتکاب جرم از سوی این قشر آسیب‌پذیر جامعه داشته باشیم نسبت به واکنشی که به بزهکاری بزرگسالان صورت می‌گیرد. اساساً اختلافات بارز جسمانی، روانی و شخصیتی و شناختی کودکان و نوجوانان با بزرگسالان، ایجاب می‌کند که هم در تعیین و هم در نحوه اجرای پاسخ‌های نظام عدالت کیفری، دقت و حساسیت بیشتری به خرج داده شود. این مهم هم از مبانی اخلاقی - فلسفی برخوردار است که بر اساس آن‌ها همه افراد جامعه از کرامت انسانی و ارزش وجودی برخوردارند و رعایت این کرامت و ارزش و صیانت از آن، نسبت به کودکان و نوجوانان باید با نگاه ویژه تری پیگیری شود. هم مبانی اجتماعی دارد که طبق آن‌ها کودکان و نوجوانان، به عنوان قشری ضعیف‌تر و بیشتر مستحق حمایت از سوی نظام حقوقی، باید از ارفاقات بیشتر و گسترده‌تر برخوردار باشند. هم مبانی اقتصادی دارد که مطابق آن‌ها، باید حتی الامکان از توسل به تدابیری که هزینه‌های نظام عدالت کیفری را افزایش می‌دهد اجتناب کرد و در عوض، به دنبال اعمال راهکارهای جایگزین بود و هم مبانی حقوقی - قضایی دارد که اقتضای اعمال حمایت‌های قانونی و قضایی بیشتر و گسترده‌تر نسبت به کودکان و نوجوانان را دارند و بر اساس آن‌ها پاسخ‌های نظام عدالت کیفری به ارتکاب جرم از

سوی آن‌ها نباید به هیچ عنوان جنبه قهرآمیز و سرکوبگر داشته باشد و در مقابل، باید بعد اصلاحگر و درمان محور و بازپرورانه آن قوی‌تر باشد.

علاوه بر مبانی پیش گفته، در این پژوهش، ضرورت‌های خاص حاکم بر فرایند دادرسی کیفری افتراقی ویژه کودکان و نوجوانان را نیز مورد بحث قرار دادیم. در این قسمت، به طور خاص می‌توان بر جایگزین‌های حبس و لزوم اعمال و اجرای آن‌ها نسبت به کودکان مرتکب جرم تمرکز نمود. بنابر مبانی که از آن‌ها بحث شد، تدابیر جایگزین حبس، یکی از بهترین نمونه‌های ارفاق محوری نظام عدالت کیفری نسبت به کودکان و نوجوانان هستند که با هدف دور کردن آن‌ها از محیط آلوده و بزه خیز زندان نسبت به آن‌ها به اجرا درمی‌آیند و علاوه بر این، از مزیت‌های اقتصادی خاصی نیز برخوردار هستند و هزینه‌های اداره زندان توسط دولت را به میزان قابل توجه کاهش می‌دهند. همچنین به اصل اصلاح و درمان و بازپروری نزدیک تر و با آن سازگارتر هستند. بدین ترتیب، جایگزین‌های حبس، تجلی بارز اجرای دادرسی کیفری افتراقی نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم می‌توانند لقب بگیرند.

علاوه بر این موارد، در این پژوهش، رویکردی که دو نظام حقوقی ایران و آمریکا در تعیین و اجرای راهبردهای جایگزین حبس برگزیده اند را مورد بررسی قرار دادیم. دلیل انتخاب نظام حقوقی آمریکا به دلیل ابتکاراتی است که این نظام حقوقی در راستای اجرای دادرسی کیفری افتراقی نسبت به کودکان و نوجوانان مرتکب جرم و اعمال جایگزین‌های حبس نسبت به آن‌ها داشته است. نمونه‌هایی از این ابتکارات را مورد اشاره قرار دادیم که خواننده محترم را به آن‌ها ارجاع می‌دهیم و به ذکر همین نکته در مورد رویکرد نظام حقوقی آمریکا در تعیین و اجرای جایگزین‌های حبس بسنده می‌کنیم که بر اساس شواهد و اطلاعات موجود، این نظام حقوقی را می‌توان نمونه‌ای مترقی و پیشرفته از حیث نگاه بالینی (و نه کیفری صرف) به بزهکاری کودکان و نوجوانان محسوب نمود و جایگزین‌های حبس نسبت به کودکان و نوجوانان را در این کشور، تجلی اجرای اصل اصلاح و درمان و بازپروری محسوب کرد.

در کشور ما البته پس از کش و قوس‌های فراوان تقنینی و قضایی و اجرایی، تدابیر جایگزین حبس در مورد کودکان و نوجوانان، بالاخره جایگاه خود را در نظام حقوقی یافتند و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در فصل دهم این قانون پیش‌بینی شدند. محور اصلی سیاست‌گذاری صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را می‌توان در تمرکز بر دیدگاه‌های اصلاحی و تربیتی و تلاش در جهت حذف هرچه بیشتر واکنش‌های کیفری مشاهده نمود. بر مبنای چنین دیدگاهی، سامانه پاسخ دهی پیش بینی شده نیز مبتنی به سه محور رویکردهای خارج کننده

کودکان و نوجوانان بزهکار از چرخه عدالت کیفری، استفاده وسیع از اقدامات اصلاحی و تربیتی و واکنش‌های حداقلی و محدود کیفری تنظیم یافته و تصویب شده است. به نظر می‌رسد نظام حقوقی ایران توانسته از رهگذر تصویب قانون جدید مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، به نحو بارزی با استانداردهای جهانی مربوط به اجرای جایگزین‌های حبس در مورد کودکان و نوجوانان همراه و همگام شود. استانداردها و معیارهایی که به ویژه در نظام عدالت کیفری آمریکا نیز مورد توجه و اعمال بوده‌اند و بخصوص بر جنبه‌های اصلاح گرا و درمان محور پاسخ‌های نظام عدالت کیفری به بزهکاری کودکان و نوجوانان تأکید داشته‌اند. نمی‌توان موضع نظام حقوقی آمریکا را با رویکرد نظام حقوقی ایران درباره استفاده از سازوکارهای جایگزین در مورد کودکان و نوجوانان کاملاً منطبق با یکدیگر دانست اما به نظر می‌رسد میزان شباهت بین این دو نظام حقوقی در این باره بسیار زیاد است. نکته جالب اینکه در هر دو نظام حقوقی، ملاک و معیار اصلی، اصلاح مدار و درمان‌گرا بودن پاسخ‌های نظام عدالت کیفری به بزهکاری کودکان و نوجوانان است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد در هر دو نظام کیفری مورد بحث یعنی ایران و آمریکا سعی بر این است که از شداد و غلاط و قهرآمیزی پاسخ‌ها کاسته شده و در عوض، جنبه‌های ترمیمی و تربیتی آن‌ها افزایش یابد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، «جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین»، تهران، انتشارات گرایش، چاپ نخست.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۸۱)، «سیاست‌های قضایی جدید در خصوص نوجوانان، گزارش کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی ویژه نوجوانان در سال‌های ۸۰-۱۳۷۹»، تهران، انتشارات دفتر یونیسف در ایران، چاپ اول.
- ۳- ابراهیمی، پیمان (۱۳۸۴)، «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان.
- ۴- ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۷)، «بازدارندگی از منظر حقوقی و جرم‌شناختی»، مجله کارآگاه، دوره ۲، سال ۲، شماره ۵، زمستان.
- ۵- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۰)، «مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم»، تهران، انتشارات میزان، چاپ دوم.

- ۶- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «کودکان در معرض خطر»، میهمان ماه، انتشارات جنگل، گردآورنده محمدرضا زندی، چاپ اول.
- ۷- اسدی، لیلاسادات (۱۳۸۸)، «تأثیر حقوق بشر بر مقررات دادرسی ایران ناظر به کودکان»، مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی - کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، تهران، معاونت آموزش پلیس پیشگیری، چاپ نخست.
- ۸- امیرارجمند، اردشیر (زیرنظر) (۱۳۸۷)، «مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر؛ دفتر اول: اسناد جهانی»، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ هشتم.
- ۹- باقی، عمادالدین (۱۳۸۴)، «گونه‌شناسی حقوق پایمال شده کودکان در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ۱۹.
- ۱۰- بریث ویت، جان (۱۳۸۵)، «عدالت ترمیمی»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳.
- ۱۱- بریث، ویت، جان (۱۳۹۵)، «جرم، شرمساری، بازپذیرندگی»، ترجمه رحمان صبحی و همکاران، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۱۲- بویل، فیشر و همکاران (۱۳۸۵)، «ضرورت اتخاذ تدابیر داخلی به منظور پیشگیری و کیفر جرائم»، ترجمه سید علی هنجنی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳.
- ۱۳- پاک نهاد، امیر (۱۳۸۵)، «رویکرد نوین حقوق انگلستان به بزهکاری اطفال»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال ۶، شماره ۱۹، بهار.
- ۱۴- پاک نهاد، امیر (۱۳۸۸)، «سیاست جنایی ریسک مدار»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۱۵- پرادل، ژان (۱۳۸۳)، «به دنبال جهانی شدن حقوق کیفری»، ترجمه محمدمهدی ساقیان، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۱.
- ۱۶- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰)، حقوق کودک، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- ۱۷- تدین، عباس (۱۳۸۸)، «سن مسؤولیت کیفری اطفال و واکنش‌های اجتماعی در برابر بزه‌کاری آنان در کشورهای اروپایی و ایران»، مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، تهران، معاونت آموزش پلیس پیشگیری، چاپ نخست.

- ۱۸- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۰)، «تسامح صفر؛ سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرائم خُرد»، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
- ۱۹- حسینی، انسیه (۱۳۹۳)، نقش عدالت کیفری اطفال در پیشگیری رشدمدار، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۰- خواجه نوری، یاسمن و زینب لکی (۱۳۹۱)، «رویکرد اسناد بین المللی ویژه کودکان در زمینه پیشگیری از جرم»، دائره المعارف علوم جنایی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۲۱- خواجه نوری، یاسمن (۱۳۹۰)، حقوق کیفری اطفال بزهکار و جهانی شدن آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۲- خواجه نوری، یاسمن (۱۳۸۸)، «نقش کیفرهای جامعه مدار در پیشگیری از تکرار جرم کودکان»، مجموعه مقالات کارگروه پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی (باتأکید بر نقش پلیس)، تهران، انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی ناجا، چاپ اول.
- ۲۳- درویشی اکرمی، سهیلا (۱۳۹۰)، نظام پاسخ‌ها به بزهکاری اطفال در حقوق ایران و اسناد سازمان ملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۴- دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا (۱۳۹۰)، «پلیس و سیاست پیشگیری از جرم»، تهران، انتشارات پلیس پیشگیری ناجا، چاپ دوم.
- ۲۵- دولا کوآستا، لوییس (۱۳۸۳)، «سیاست جنایی اروپا؛ نمونه ای از بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۲۶- رضوانی، سودابه (۱۳۹۰)، «مدیریت انسان مدار ریسک جرم»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۲۷- زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸)، «جهانی شدن اصل حمایت ویژه از کودکان»، فصلنامه رفاه اجتماعی س ۹، ش ۳۵، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، زمستان.
- ۲۸- زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸)، «ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر»، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور، چاپ اول، تابستان.

- ۲۹- زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸)، «جهانی‌شدن حقوق کیفری در قلمرو حمایت از کودکان در برابر بزه‌دیدگی و موانع و مقتضیات حقوق ایران»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۰- ساویگناک، جولی (۱۳۹۱)، «ابزارهایی برای شناسایی و ارزیابی خطر بزهکاری در میان جوانان»، ترجمه مرضیه دیرباز، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۷، شماره ۲۲.
- ۳۱- شاملو، باقر (۱۳۹۴)، «عدالت کیفری و اطفال»، تهران، نشر جنگل، چاپ ششم.
- ۳۲- صادقی، آسیه (۱۳۹۲)، بررسی آراء صادره از دادگاه‌های عمومی ویژه اطفال از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳۳- عابد خراسانی، محمودرضا (۱۳۸۹)، درآمدی بر حقوق کودک، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۳۴- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۹۰)، «جرم‌شناسی تطبیقی (پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا)»، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- ۳۵- غلامی، حسین (۱۳۹۲)، «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال، آموزه‌های حقوق کیفری»، شماره ۶، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، پاییز و زمستان.
- ۳۶- غلامی، حسین (۱۳۸۹)، «سیاست کیفری سلب توان بزهکاری»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۵۰.
- ۳۷- قاسمی، ناصر (۱۳۷۱)، اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳۸- کواراسوس، ویلیام (۱۳۸۹)، «بزهکاری نوجوانان»، ترجمه ابراهیم رشید پور، تهران، نشر قلم، چاپ سوم.
- ۳۹- لکی، زینب (۱۳۹۱)، مطالعه پیمان بین‌المللی حقوق کودک از منظر جرم‌شناسی کاربردی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۰- مدنی، سعید و امیرحمزه زینالی (۱۳۹۰)، «آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران»، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
- ۴۱- مدنی، سعید و دیگران (۱۳۸۳)، «کودک‌آزاری در ایران»، تهران، انتشارات کنون، چاپ اول.

- ۴۲- معظمی، شهلا (۱۳۸۳)، «بزهکاری کودکان و نوجوانان»، تهران، نشر دادگستر، چاپ سوم، زمستان.
- ۴۳- ملک زاده، ریحانه (۱۳۹۳)، تحلیل بزهکاری اطفال و نوجوانان در پرتو نظریه معاشرت های ترجیحی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۴- ملکوتی، نصیر (۱۳۸۸)، مجازات های اجتماعی در حقوق کیفری ایران و انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۵- منعمیان، فاطمه (۱۳۹۰)، پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان در قوانین و مقررات مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۶- مهرا، نسرين (۱۳۸۲)، «عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۸.
- ۴۷- مهرا، نسرين (۱۳۸۶)، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵.
- ۴۸- میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۸۸)، «پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام»، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- ۴۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۹۱-۱۳۹۰)، «جامعه شناسی جنایی»، تقریرات درسی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نوسال دوم تحصیلی.
- ۵۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، «از حق های کودکان تا حقوق کودکان»، دیپاچه در: مدنی قهفرخی، سعید و امیرحمزه زینالی، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۵۱- نجفی توانا، علی و ایوب میلیکی (۱۳۹۲)، «شلاق در پرتو اندیشه های کیفری»، تهران، نشر گرایش، چاپ اول.
- ۵۲- نجفی توانا، علی (۱۳۸۲)، «تابهنجاری و بزهکاری اطفال از منظر جرم شناسی»، تهران، انتشارات راه تربیت، چاپ اول.
- ۵۳- نوربها، رضا (۱۳۸۹)، «زمینه حقوق جزای عمومی»، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم.

- ۵۴- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۵)، «بازپروری بزهکاران در مقررات ایران»، مجله فقه و حقوق، ش ۱۱.
- ۵۵- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰)، «بزهکاری به عادت، از علت شناسی تا پاسخ دهی»، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ چهارم.
- ۵۶- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷)، «بزهکاری به عادت؛ از علت شناسی تا پاسخ دهی»، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ نخست.
- ۵۷- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۴)، «عدالت کیفری کودکان و نوجوانان»، نشر میزان، چاپ چهارم.
- ۵۸- هورست، شولر اسپرینگوروم (۱۳۸۷)، «دادرسی نوجوانان در جهان: جنبه بین‌المللی این دادرسی»، مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه نوجوانان، تهران، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
- ۵۹- وُلد، جرج و دیگران (۱۳۸۸)، «جرم شناسی نظری»، ترجمه علی شجاعی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، پاییز.
- ۶۰- یعقوبی، اسماعیل (۱۳۸۵)، حمایت از حقوق زنان و کودکان بی سرپرست در ایران در پرتو اصول حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۶۱-

ب- انگلیسی

- ۶۲- Ashworth, Andrew (۱۹۹۲), «Principles of Criminal Law», New York, Oxford university press.
- ۶۳- Ford, Mazrui, Kim (۱۹۹۴), «Black Identity and Child placement: The Best Interests of Black and Biracial Children», Michigan Law Review, vol. ۹۲, no. ۴, February.
- ۶۴- Goldman, Jill & Salusk, Marsha (۲۰۰۳), «A Coordinated Response to child Abuse and neglect, the Foundation for practice», U.S. Department of Health and Human Services Administration for children and Families Administration on children, Youth and Families children Bureau, Office on child Abuse and Neglect.
- ۶۵- Grant, Heath, B. & Terry, Karen, J. (۲۰۰۸), «Law Enforcement in the ۲۱st century», Pearson Publishing, second editions.
- ۶۶- Harris, k. & Mullan, Duncan, G. & Bois Joly J. (۲۰۰۲), «Evaluation the role of Noting to lose Attitudes on Risky Behavior in Adolescence», social forces, ۸۰ (۳).
- ۶۷- Hershkovits, Susan B. (۲۰۰۱), «Due Process and the Termination of Parental Rights, Family Law Quarterly, nom ۱۴.

- ٦٨- Jareborg, Nills (٢٠٠٤), «Criminalization as last Resort (Ultima Ratio)», Ohio State Journal of Criminal Law , Vol. ٢.
- ٦٩- King & Resodihardjo (٢٠١٠), «To Max or not to Max: Dealing with High Risk Prisoners in the Netherlands and wales,» in: Punishment and Society, Vol. ١٢.
- ٧٠- Kumpfer, Karol L. (١٩٩٩), «strengthening America s families: Exemplary Parenting», U.S. Department of justice office of Justice programs office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention.
- ٧١- Petrucci, C. J. & Rubin, H. T. (٢٠٠٤), «Juvenile Court, Bridging the past and the future, Oxford University press.
- ٧٢- Raynaert, Didier & Others (٢٠٠٩), «A Review of Children’s Rights Literature Since the Adoption of the United Nations Convention of the Rights of the child», faculty of social work and welfare Studies, University of college Ghent, Vos Kenslaan, Belgium.
- ٧٣- Regoli, Robert, M. & Hewitt, John, D. (٢٠٠٨), «Exploring Criminal Justice», Jones and Bratlett Publishers.
- ٧٤- Sigel, Larry, J. & Senna, Joseph, J. (٢٠٠٨), «Introduction Criminal Justice», Thomson and Wadworth publishers.
- ٧٥- Skiba, Russ & Reece Peterson (١٩٩٩), «The Dark Side of zero- Tolerance: Can Punishment Lead to safe schools?,» Phi Delta Kappan, Vol. ٨٠.
- ٧٦- Snacken, Sonja (٢٠٠٦), «A Reductionist Penal Policy and European Human Rights Standards», European Journal on Criminal Policy and Research, Vol. ١٢.
- ٧٧- Trorny, Ward & Shadd Maruna (٢٠٠٧), «Rehabilitation», First publication, Routledge.